



علامه شرف الدین

و

فقه مقارن

محمد رضا جباران

علم خلاف و فقه مقارن

خلاف، یکی از گرایش‌های علم فقه است که به تخصصی برتر از علم فقه نیاز دارد؛ تسلط بر اصول، مبانی و منابع فقه که از آن به اجتهاد تعبیر می‌شود، مرتبه والایی است که به انسان توانایی می‌دهد احکام شرعی فرعی را بر طبق مذهب خاصی از راه ادله تفصیلی بشناسد، ولی رتبه بالاتر را کسی تصدی می‌کند که علاوه بر کسب این ملکه و تسلط بر مذهب خویش، آرا و ادله مذاهب دیگر را نیز بشناسد و بتواند با موازنهٔ بین آنها رأی برتر و قول صحیح را برگزیند و با ادله‌ای که خود صحیح و مبرّی از نقص می‌داند، قول صحیح را اثبات کند. با آگاهی از علم خلاف و آشنایی با فقه مقارن، این مرتبه به دست می‌آید.

علم خلاف را می‌توان بر چهار سطح متوالی از آگاهی فقهی اطلاق کرد:

۱. آگاهی از آرا و نظریات فقیهان در مذاهب مختلف فقهی، بدون آشنایی

با ادله و بدون قدرت دفاع و موازنه؛

۲. آگاهی از آرا و ادله مذاهب مختلف، بدون تسلط بر موازنه بین آنها؛
۳. آگاهی از آرا و ادله مذاهب مختلف و توانایی دفاع جدلی از یک مذهب خاص؛
۴. شناخت آرا و ادله مذاهب در مسائل مختلف فقهی و قدرت ارزش‌گذاری ادله آنها و ترجیح قول برتر به صورت برهانی.

این مرتبه از علم خلاف همان چیزی است که امروزه فقه مقارن نامیده می‌شود.^۱

بنابراین، کسانی که علم خلاف را به «قدرت حفظ وضع موجود به قدر امکان»^۲ تعریف کرده‌اند، به مرتبه سوم این علم نظر داشته‌اند. ولی کسانی که مرتبه عالی این علم را مورد نظر قرار داده‌اند، در تعریف آن گفته‌اند:

«هو علم باحث عن وجوه الاستنباطات المختلفة من الأدلة الاجمالية والتفصيلية الذاهب إلى كل منها طائفة من العلماء»؛^۳
 علم خلاف دانشی است که راه‌های گوناگون استنباط از ادله اجمالی و تفصیلی را که طایفه‌های مختلف علما برگزیده‌اند، باز می‌شناساند.

برخی دیگر نیز تلاش کرده‌اند، مراتب مختلف این علم را تحت یک موضوع تعریف کنند و هم از این رو، در صدر و ذیل کلام خود دچار تهافت شده‌اند. حاجی خلیفه در کشف الظنون آورده است:

«هو علم يعرف به كيفية إيراد الحجج الشرعية و دفع الشبهة و قوادح الأدلة المخلافية بإيراد البراهين القطعية»؛^۴
 علم خلاف دانشی است که می‌آموزد چگونه دلیل شرعی اقامه کنیم و با براهین قطعی، شبهات و نقوض ادله خلافی را پاسخ دهیم.

چنان‌که ملاحظه می‌کنید، این تعریف مرتبه عالی علم خلاف را بازگویی می‌کند، ولی در ادامه این تعریف آمده است:

«وهو الجدل الذي هو قسم من المنطق إلا أنه خص بالمقاصد الدينية»؛^۵

علم خلاف، همان جدل است که خود یکی از صناعات منطقی به شمار می‌رود، با این فرق که در این جا به مقاصد دینی اختصاص یافته است.

بنابر آنچه گذشت، فقه مقارن مرتبه عالی علم خلاف به شمار می‌رود که از شرایط و مقدمات اولیه ورود به آن، آگاهی و تسلط بر علم فقه است. فقیه خلافی، علاوه بر این که همانند سایر فقها بر علم فقه تسلط کافی دارد، باید اسباب اختلاف فقها را نیز بشناسد به این معنی که اصول و مبانی عامه استنباط فقهی، مانند: اصالة الظهور کتابی، اجماع، قیاس، استصحاب و هر چیزی را که می‌تواند کبرای قیاس استنباط باشد، از نظر مذاهب مختلف بشناسد و بداند که هر مذهبی چگونه آنها را بر مصادیق خود تطبیق می‌دهد؛ چرا که ضابطه تشخیص صغری در نزد مذاهب مختلف یکسان نیست، علاوه بر این که ممکن است فقیه یا فقهای مذهبی خاص، قرائن خاصی را که در تشخیص صغری تأثیر دارند، ادعا کنند، در حالی که فقهای دیگر آن را انکار می‌کنند.^۶

هم چنین لازم است اقوال فقهای هر مذهب و ادله و مستندات ایشان را در هر مسئله بشناسد. بدیهی است که چنین گستره آگاهی‌ای به آسانی فراهم نمی‌شود؛ چرا که هر مسئله، فروع مختلفی دارد که نه تنها معمولاً اقوال مذاهب در آن متفاوت و گاهی متضارب است، بلکه گاهی فقهای یک مذهب نیز هم صدا نیستند و بالاتر آن که گاهی یک فقیه در یک فرع، اقوال متعددی دارد.^۷

اهمیت این علم وقتی بیشتر معلوم می‌شود که بدانیم از اوایل قرن دوم تا نیمه قرن چهارم هجری، در فقه اسلامی ۱۳۸ مذهب پدید آمده است.^۸

تحولات علم خلاف

به نظر می‌رسد، پیش از همه، محمد بن ادریس شافعی با سه کتاب ردیه و دو کتاب در مسائل اختلافی، علم خلاف را آغاز کرد.

کتاب الرد علی محمد بن الحسن^۹ برای نقض آرای محمد بن حسن شیبانی، کتاب سیر الاوزاعی^{۱۰} برای نقض آرای عبدالرحمن اوزاعی، کتاب اختلاف مالک و الشافعی برای نقض آرای مالک، کتاب ما اختلف فیہ ابوحنیفه و ابن ابی لیلی^{۱۱} و کتاب اختلاف علی و عبدالله بن مسعود^{۱۲} آثاری است که از شافعی در این علم به جا مانده است.

کتابی که شافعی در رد مالک نوشت، مالکیان را بر ضد او برانگیخت و باعث شد کتاب‌های بسیاری را در رد او بنویسند. از آن جمله می‌توان نوشته محمد بن سحنون (متوفای ۲۵۶ق)، محمد بن عبدالله بن عبدالحکم (متوفای ۲۶۸ق)، حماد بن اسحاق (متوفای ۲۶۹ق)، یحیی بن عمر کتانی (متوفای ۲۸۷ق)، یوسف بن یحیی مالکی (متوفای ۲۸۸ق)، و احمد بن مروان مالکی (متوفای ۲۸۹ق)، را نام برد که همه با عنوان «الرد علی الشافعی» نام‌گذاری شده‌اند.

از اوایل قرن چهارم در کنار ردیه‌نویسی که این علم را غیر ضروری و شاید به گونه‌ای زیان‌آور جلوه می‌داد، خلاف‌نویسی نیز آغاز شد. از جمله آثاری که در همان سال‌های اولیه پدید آمد، می‌توان مسائل الخلاف، نوشته محمد بن احمد بغدادی (متوفای ۳۰۵ق)، اختلاف الفقهاء تألیف ابوجعفر محمد بن جریر الطبری (متوفای ۳۱۰ق)، اختلاف الفقهاء تألیف ابوجعفر الطحاوی (متوفای ۳۲۱ق) و مسائل الخلاف نوشته ابن وراق مروزی (متوفای ۳۲۹ق) را نام برد.

از این پس، هرچند ردیه‌نویسی به طور کلی متروک نشد، کتاب‌های خلاف و اختلاف الاثمه از جهت کمیت و کیفیت و تعداد و حجم از کتاب‌های ردیه پیشی گرفتند. مرور زمان فقها را وادار کرد به انظار و آرای مذاهب مخالف

خود توجه بیشتری کنند و از این رهگذر کتاب های خلافی خود را غنای بیشتر ببخشند. در قرن چهارم بود که فقهای شیعه نیز به خلاف نویسی توجه کردند. شیخ مفید نخستین کسی است که در بین فقهای شیعه برای نوشتن کتاب الاعلام بما اتفقت علیه الامامیه من الاحکام. در این علم، قلم به دست گرفت. او خود در مقدمه کتابش نگاشته است:

«اکنون من احکام فقهی مورد اتفاق امامیه و مسائل اتفافی اهل سنت و یا برخی از فرقه های آنان را که با رأی امامیه مخالف است، در این جا گرد آورده ام تا به اول کتاب «اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات» افزوده شود و کسی پیش از من این کار را انجام نداده است.»^{۱۳}

پس از مفید شاگردش سید مرتضی با دو کتاب انتصار و ناصریات، راه استاد خویش را ادامه داد. او در کتاب انتصار، مسائل انفرادی امامیه و مسائلی را گرد آورده که به نادرست گفته اند امامیه منفرد به آنهاست، آن گاه بر صحت رأی شیعه در مسائل انفرادی استدلال کرده و در سایر مسائل علاوه بر استدلال، موافقان امامیه را بر شمرده است. در ناصریات نیز که آن را در شرح فتاوی جدّ مادری خود معروف به ناصر نگاشته، علاوه بر فتاوی اهل سنت، پاره ای از فتاوی زیدیه نیز آمده است.

در این کتاب سید مرتضی کامل ترین شیوه فقه مقارن تا زمان خود را به کار گرفته است؛ به این معنی که برای اثبات نظریات خویش به ادله پذیرفته شده در نزد مخالفان، استدلال کرده است. برای نمونه: در مسئله ۱۱۴ بحث نماز جنازه برای اثبات ضرورت تکبیر پنجم به روایت عبدالرحمن بن ابی لیلی از زید بن ارقم، و در مسئله ۱۱۵ بحث زکات برای اثبات عدم وجوب زکات قبل از حول به روایت انس و برای اثبات عدم وجوب زکات در مازاد بر نصاب به روایت معاذ بن جبل از پیامبر اکرم (ص) استناد کرده است و روایتی را که اهل

سنت برای اثبات کفایت چهار تکبیر مورد استناد قرار داده‌اند، با روایات مستند خویش تخصیص زده است.

هم چنین در مسئله ۱۳۳ برای اثبات کفایت ایام متفرقه در قضای صوم رمضان به روایت عبدالله بن عمر از پیامبر (ص) استدلال کرده است.

سید مرتضی در این کتاب روایاتی را که از اهل بیت (ع) وارد شده، به طور مشروح نقل نکرده و با اشاره‌ای از کنار آنها گذشته است. بنابراین، می‌توان او را مبتکر شیوه‌ای نو در فقه مقارن دانست. علاوه بر این، می‌توان او را بنیان‌گذار فقه مقارن در بین امامیه نامید؛ چرا که شیخ مفید بنا به نوشته خویش کتاب‌الاعلام را به توصیه و با طرح سید مرتضی نوشته است.

پس از سید مرتضی شیخ طوسی در اوایل قرن پنجم با نوشتن کتاب خلاف مفصل‌ترین کتاب خلافی شیعه را پدید آورد. در ادامه کار شیخ، علامه حلی (متوفای ۷۲۶ق) کتاب تذکرة الفقهاء را نوشت. امین‌الاسلام فضل بن حسن طبرسی در نیمه اول قرن ششم المؤلف من المختلف بین ائمة السلف را و شیخ مفلح بن حسن الصیمری در قرن نهم تلخیص الخلاف و خلاصة الاختلاف را به رشته تحریر درآوردند که هر دو، خلاصه کتاب شیخ طوسی هستند.

در قرن حاضر محمدجواد مغنیه از عالمان بنام لبنان، کتاب الفقه علی المذاهب الخمسة را به طور خلاصه و بدون هرگونه استدلالی برای استفاده عموم نوشت و اخیراً سید محمد غروی و شیخ یاسر مازح با افزودن رأی مذهب اهل بیت به کتاب الفقه علی المذاهب الاربعة تألیف عبدالرحمن الجزیری کار او را کامل کردند. آخرین کتابی که در باب فقه مقارن توسط علمای امامیه به رشته تحریر آمده، کتاب هشت جلدی الفقه المقارن تألیف حضرت آیه‌الله شیخ محمد ابراهیم جناتی است که امیدواریم به زودی به زیور طبع آراسته شده و در اختیار عموم قرار گیرد.

در ادامه این بحث تعدادی از کتب خلافی اهل سنت را به ترتیب تاریخ حیات

مؤلفان یاد می کنیم و این نکته را یادآور می شویم که این تعداد و ده ها کتاب دیگری که کتب خلافی و فقه مقارن شناخته شده اند، تنها آن دسته از کتبی به شمار می روند که به طور ویژه در این فن نگاشته اند. و اگر بخواهیم نام کتبی را ببریم که نه به این عنوان بلکه به عنوان کتاب فقه فراهم آمده، ولی به تناسب به آرای مذاهب دیگر اشاره کرده اند، بسیاری از کتب مفصل فقهی همه مذاهب در این ردیف قرار می گیرند. برای نمونه: به کتاب المجموع شرح المهدب تألیف نووی، المغنی تألیف ابن قدامه، روضة الطالبین تألیف نووی، بدایة المجتهد تألیف ابن رشد، المحلی بالآثار تألیف ابن حزم، نیل الاوطار تألیف محمد بن علی شوکانی و متهی المطلب تألیف علامه حلی، اشاره می کنیم.

۱. محمد بن سحنون (متوفای ۲۵۶ق) کتاب الرد علی الشافعی و علی

اهل العراق؛ ۱۴

۲. محمد بن عبدالله بن عبدالحکم، متوفای ۲۶۸ قمری، کتاب الرد علی

الشافعی فیما خالف فیہ الكتاب والسنة و کتاب الرد علی اهل العراق؛ ۱۵

۳. حماد بن اسحاق المالکی متوفای ۲۶۹ قمری کتاب الرد علی الشافعی؛ ۱۶

۴. یحیی بن عمر بن یوسف الکنانی المالکی، متوفای ۲۸۷ قمری، کتاب

الرد علی الشافعی؛ ۱۷

۵. ابو عمر یوسف بن یحیی المالکی، متوفای ۲۸۸ قمری، کتاب الرد

علی الشافعی؛

۶. احمد بن مروان المالکی، متوفای ۲۸۹ قمری، کتاب الرد علی الشافعی؛ ۱۸

۷. محمد بن احمد بن عبدالله بن بکیر البغدادی، متوفای ۳۰۵ قمری،

کتاب مسائل الخلاف؛ ۱۹

۸. ابو جعفر محمد بن جریر الطبری، متوفای ۳۱۰ قمری، کتاب اختلاف الفقهاء؛ ۲۰

۹. ابو جعفر احمد بن محمد بن سلامه الطحاوی الحنفی، متوفای ۳۲۱

قمری، کتاب اختلاف الفقهاء؛ ۲۱

- ١٠ . ابوبكر محمد بن احمد بن محمد بن الجهم بن حبيش معروف به ابن وراق مروزي ، متوفى سال ٣٢٩ يا ٣٣٣ قمرى ، كتاب الرد على محمد بن الحسن و كتاب مسائل الخلاف ؛^{٢٢}
- ١١ . اسماعيل بن اسحاق القاضى ، متوفى ٣٨٥ قمرى ، كتاب الرد على محمد بن الحسن در دويست جزء كه ناتمام مانده است ؛ كتاب الرد على ابى حنيفة ؛ كتاب الرد على الشافعى فى مسئله الخمس ؛^{٢٣}
- ١٢ . ابوبكر محمد بن خويزمندار ، متوفى ٣٩٠ قمرى ، كتاب الخلاف ؛^{٢٤}
- ١٣ . احمد بن ابى يعلى المالكى ، متوفى ٣٩٩ قمرى ، كتاب الرد على الشافعى ؛^{٢٥}
- ١٤ . ابوالحسين احمد بن محمد بن احمد القدورى الحنفى ، متوفى ٢٨ قمرى ، كتاب التجريد ؛^{٢٦}
- ١٥ . ابوزيد عبدالله بن معمر بن عيسى الدبوسى الحنفى ، متوفى ٤٣٠ قمرى ، كتاب تأسيس النظر فى اختلاف الائمة ؛^{٢٧}
- ١٦ . حافظ ابوبكر احمد بن الحسين بن على البيهقى ، كتاب الخلافيات (مسائل خلافى بين شافعى و ابوحنيفة) ؛^{٢٨}
- ١٧ . ابن جماعت شافعى ، متوفى ٤٨٠ قمرى ، كتاب الوسائل فى فرق المسائل ؛^{٢٩}
- ١٨ . عبدرى شافعى ، متوفى ٤٩٣ قمرى ، كتاب مختصر الكفايه ؛^{٣٠}
- ١٩ . ابوحفص عمر بن محمد بن احمد النسفى الحنفى ، متوفى ٥٣٧ قمرى ، كتاب منظومه ؛^{٣١}
- ٢٠ . رضى الدين سرخسى حنفى ، متوفى ٥٤٤ قمرى ، كتاب الطريقة الرضويه ؛^{٣٢}
- ٢١ . محمد بن عبدالحميد السمرقندى ، متوفى ٥٥٢ قمرى ، كتاب مختلف الروايه ؛^{٣٣}

۲۲. ابن هیبره حنبلی، متوفای ۵۵۵ قمری، کتاب الاشراف علی مذهب الاشراف؛ ۳۴

۲۳. سلیمان بن خلف بن سعد بن ایوب (ابوالولید الباجی)، متوفای ۶۳۴ قمری، کتاب مسائل الخلاف که ناتمام مانده است؛ ۳۵

۲۴. حسین بن ابی القاسم البغدادی معروف به النیلی، متوفای ۷۱۲ قمری، کتاب مسائل الخلاف؛ ۳۶

۲۵. عبدالوهاب الشعرانی، متوفای ۹۷۲ قمری، کتاب المیزان الکبری؛

۲۶. عبدالرحمن الجزیری (معاصر) کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه؛

۲۷. موسوعه الفقه الاسلامی معروف به موسوعه جمال عبدالناصر الفقهیه که تحت نظارت المجلس الاعلی للثئون الاسلامیه در مصر تهیه و منتشر شده است.

سید عبدالحسین شرف الدین و فقه مقارن

عامل ورود فقهها به عرصه علم خلاف گاه سائقه جدال و خصومت و گاهی داعیه تقریب و تفاهم و وحدت دارد. تأثر و ماندگاری تلاش در این میدان نیز از آن کسانی است که به قصد ایجاد زمینه های تفاهم و نزدیکی مسلمانان، قدمی برمی دارند. از این که بگذریم اگرچه عوامل فراوانی چون میزان تسلط، سطح دانش و آگاهی و تجربه یک فقیه با میزان ماندگاری و تأثیرگذاری کوشش و آثار او رابطه مستقیم دارد، مؤثرترین عامل، روش رویارویی با آرای مخالفان و چگونگی موازنه و مقارنه بین آرای مختلف است.

بدون شک کامل ترین شیوه در فقه مقارن، توجه به ادله و مستندات مذاهب، نقد و ارزش گذاری آن ادله و در صورت لزوم استناد به آنهاست. پیش از این، سید مرتضی را بنیان گذار این شیوه منطقی و معقول معرفی کردیم و اکنون با سید عبدالحسین شرف الدین که در آثار خویش از این روش بهره

کامل برده، آشنا می‌شویم. حادثه تلخ آتش سوزی آیندگان را از کتب فقهی مرحوم شرف‌الدین محروم کرد و اکنون تنها چند مسئله فقهی از نوشته‌های او باقی مانده، ولی از همین مقدار می‌توان روش آن عالم بزرگوار در فقه‌مقارن را به دست آورد.

برای نمونه به دو مورد از کاربرد این روش در کتاب مسائل فقهیه، که از معدود آثار باقی‌مانده آن مرحوم در فقه‌مقارن است، اشاره می‌کنیم:

۱. برای اثبات جواز جمع بین دو نماز به طور مطلق به چند روایت از صحیح مسلم استدلال کرده است؛^{۳۷}

۲. برای اثبات جزئیت بسمله در سوره‌های قرآنی، به تعدادی روایت که حاکم در مستدرک و ذهبی در تلخیص از ابن عباس، ام سلمه، نعیم المجرم، ابوهریره و انس بن مالک روایت کرده‌اند، استدلال کرده است.^{۳۸}

ما در این مقاله، مسئله نماز مسافر را که مرحوم سید عبدالحسن شرف‌الدین با شیوه یاد شده مطرح کرده است،^{۳۹} با اندکی شرح و بسط بیشتر بررسی می‌کنیم:

نماز مسافر یکی از آثار سفر در وظایف انسان، قصر نمازهای یومیه چهار رکعتی است. همه فرقه‌های اسلامی، بر اصل این مسئله فی‌الجمله اتفاق دارند؛ چرا که قرآن کریم به طور صریح آن را بیان فرموده است:

«وإذا ضربتم في الارض فليس عليكم جناح أن تقصروا من الصلوة ان خفتم أن يفتنكم الذين كفروا إن الكافرين كانوا لكم عدواً مبيناً.»^{۴۰}

برای دریافت حکم از این آیه باید به سه عنصر توجه کرد: «الضرب في الارض»، «نفی جناح» و «القصر من الصلوة».

منظور از «ضرب في الارض» به اتفاق همه فقها و مفسران مسافرت

است. ۴۱ ابن منظور در لسان العرب برای جناح سه معنی ذکر کرده است:

«المیل إلى الاثم، الاثم عامّة وما تحمل من الهم والاذی.»

در قرآن کریم نیز این لفظ ۲۵ بار به معنی اثم تکرار شده است. جناح، در

آیه مورد بحث به «اثم» و «حرج» معنی می شود. ۴۲

فقها در مورد دلالت نفی جناح اختلاف دارند؛ گروهی از ایشان معتقدند:

این ترکیب دلالت بر وجوب ندارد. شافعی این قول را پذیرفته و برای اثبات

این نظریه، تعدادی از آیات قرآن را که این ترکیب در آنها برای تخفیف و رفع

تکلیف به کار رفته شاهد آورده است. در مقابل از طریق اهل سنت و اهل بیت،

روایاتی برخلاف این نظریه وارد شده است.

این بحث را در این جا درمی افکنیم تا مفاد آیه کریمه بررسی شود و گرنه در

آینده درباره حکم قصر در نماز مسافر، به تفصیل بحث خواهیم کرد.

فاضل مقداد نوشته است که نفی جناح، بر واجب، ندب و مباح دلالت

دارد. ۴۳ از طریق اهل سنت از یعلی بن امیه روایت شده:

«قال: قلت لعمر بن الخطاب: «ليس عليكم جناح أن تقصروا

من الصلوة إن خفتم أن يفتنكم الذين كفروا» و قد آمن الناس؟

فقال عجب مما عجبته من فسئت رسول الله (ص) فقال تلك

صدقة تصدق الله بها عليكم فاقبلوا صدقته»؛ ۴۴

به عمر بن خطاب گفتم: قرآن فرموده: «بر شما گناهی نیست که

نماز را کوتاه کنید اگر می ترسید کافران شما را آزار دهند» و امروز

مردم در امنیت هستند. گفت: من هم مثل تو از این قصه تعجب

کردم، از این رواز رسول خدا (ص) سؤال کردم، فرمود:

صدقه ای است که خدا به شما داده، پس صدقه او را بپذیرید.

از طریق اهل بیت روایت شده: زرارة بن اعین و محمد بن مسلم به امام

باقر (ع) عرض کردند:

«ما تقول في الصلوة في السفر كيف هي و كم هي؟ قال: إن الله سبحانه يقول: «وإذا ضربتم في الأرض فليس عليكم جناح أن تقصروا من الصلوة» فالتقصير واجب في السفر كوجوب التمام في الحضر. قالوا: قلنا أنه قال: «لا جناح عليكم أن تقصروا في الصلوة»، و لم يقل قصروا فكيف أوجب ذلك كما أوجب التمام؟ قال: أو ليس قال تعالى في الصفا والمروة: «فمن حج البيت أو اعتمر فلا جناح عليه أن يطوف بهما» ألا ترى أن الطواف واجب مفترض لأن الله تعالى ذكره في كتابه و صنعه نبيه؟ وكذا التقصير في السفر شيء صنعه رسول الله و ذكره الله في كتابه»؛^{۴۵}

چه می فرماید در مورد نماز مسافر، چگونه و چقدر است؟ فرمود: خدای سبحان می فرماید: «هنگامی که به سفر می روید بر شما باکی نیست که نماز را کوتاه کنید»، پس کوتاه کردن نماز در سفر واجب است، همان طور که کامل خواندن آن در حضر واجب است. گفتند: قرآن فرموده: «باکی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید»، نفرموده کوتاه کنید، پس چگونه قصر مانند نماز کامل واجب شده؟ فرمود: آیا خدای تعالی درباره صفا و مروه نفرموده است: «پس هر که حج خانه گزارد یا عمره به جا آورد، بر او باکی نیست که بین صفا و مروه بچرخد»؛ آیا معتقد نیستی که سعی بین صفا و مروه واجب حتمی است، چون خدای تعالی در کتابش فرموده و پیامبرش انجام داده؟ کوتاه کردن نماز در سفر هم چیزی است که رسول خدا(ص) انجام داده و خدا در قرآن فرموده است.

در مورد مفاد قصر دو قول وجود دارد: نخست آن که مراد، قصر در عدد

◊ خلاف، یکی از گرایش‌های علم فقه است که به تخصصی‌تر از علم فقه نیاز دارد؛ تسلط بر اصول، مبانی و منابع فقه که از آن به اجتهاد تعبیر می‌شود، مرتبه والایی است که به انسان توانایی می‌دهد احکام شرعی فرعی را بر طبق مذهب خاصی از راه ادله تفصیلی بشناسد، ولی رتبه بالاتر را کسی تصدی می‌کند که علاوه بر کسب این ملکه و تسلط بر مذهب خویش، آرا و ادله مذاهب دیگر را نیز بشناسد و بتواند با موازنه بین آنها رأی برتر و قول صحیح را برگزیند و با ادله‌ای که خود صحیح و مبری از نقص می‌داند، قول صحیح را اثبات کند. ◊

رکعات است، و دیگر قصر در کیفیت ادای نماز، که به جای رکوع و سجود به اشاره بسنده می‌شود و در حال نماز می‌توان راه رفت. طرفداران قول اول خود بر دو دسته‌اند:

۱. کسانی که معتقدند: آیه ناظر به نماز مسافر است و مراد از آن کوتاه کردن نمازهای چهار رکعتی یومیه است؛
۲. کسانی که معتقدند: آیه ناظر به نماز خوف است؛ چون نماز مسافر در اصل دو رکعتی تشریح شده است.

این قول را از ابن عباس نقل می‌کنند. از جمله طرفداران این قول از امامیه، قطب راوندی است که تعلیق قصر بر خوف را مستند خود قرار داده، می‌نویسد: خلافی نیست که خوف، شرط قصر در عدد رکعات نماز نیست و تنها شرط قصر در افعال نماز است.^{۴۶}

و از اهل سنت، ابوبکر جصاص رازی می‌نویسد: سزاوارترین و نزدیک‌ترین معنی به ظاهر آیه همان قصر در صفت نماز است که ایماء، جای رکوع و سجود و رکوب، جای قیام را می‌گیرد و از ابن عباس و طاووس روایت شده است.^{۴۷} شیخ طوسی^{۴۸} و فخر رازی معتقدند: آیه ناظر به نماز مسافر است، نه نماز خوف؛ چرا که: ۱. مسلمانان صدر اسلام همین معنی را از قصر فهمیده‌اند، به دلیل روایت یعلی بن امیه؛

۲. قصر مشعر به تخفیف است، ولی به معنای کوتاه کردن نه تبدیل عمل به عملی دیگر، و می‌دانیم که نماز خوف عملی دیگر است که جای‌گزین نماز می‌شود؛

۳. «من» در آیه به معنای تبعیض است و این موجب می‌شود که بسنده کردن به بعضی از نماز جایز باشد، نه تبدیل اعمال نماز به اعمالی دیگر؛

۴. تخفیف در کیفیت نماز در آیه بعد ذکر شده است.^{۴۹}
 بنا بر آنچه گذشت، قصر نماز در سفر به وسیله این آیه کریمه تشریح شده است. ولی اگر دلالت‌پذیری این آیه بر این معنی بر کسی پوشیده ماند، سنت نبوی برای اثبات آن بسنده خواهد بود. از این رو، در روایتی که از زراره و محمد بن مسلم از امام باقر (ع) نقل کرده‌اند، حضرت علاوه بر آیه به فعل رسول گرامی اسلام (ص) نیز استناد کرده است. ما برای نمونه چند روایت در این زمینه نقل می‌کنیم:

۱. «روی ابن ابی شیبہ بسنده إلی رسول الله (ص) قال: إن خيار أمتی من شهد أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله، والذین إذا أحسنوا استبشروا وإذا أسأئوا استغفروا وإذا سافروا قصرُوا»؛^{۵۰}

ابن ابی شیبہ از رسول خدا (ص) روایت کرده است: نیکان امت من کسانی هستند که به یگانگی خدا و رسالت محمد (ص) شهادت می‌دهند، و چون نیکی کنند، شاد می‌شوند، و چون بدی کنند، استغفار می‌کنند، و چون سفر کنند، نماز کوتاه می‌خوانند.

۲. «وعن ابن عمر (فیما أخرجہ مسلم فی الصحیح) قال: إني صحبت رسول الله في السفر فلم يزد علي ركعتين حتى قبضه الله تعالى...»؛^{۵۱}

از ابن عمر روایت شده: من در سفر همراه رسول خدا (ص) بودم تا پایان عمر بر دو رکعت نیفزود.

۴. «وعن أنس بن مالك (فيما أخرجه الشيخان في صحيحهما) قال: خرجنا مع النبي (ص) من المدينة فكان يصلّي ركعتين ركعتين حتى رجعنا إلى المدينة»؛^{۵۲}

از انس بن مالک روایت شده: با پیامبر از مدینه به سمت مکه خارج شدیم تا وقتی به مدینه برگشتیم، نماز را دو رکعت دو رکعت به جا آورد.

۵. «و عن أنس (فيما أخرجه مسلم في صحيحه من طريقين) قال: صلّيت مع رسول الله الظهر في المدينة أربعاً وصلّيت معه العصر بذي الحليفة (مسافراً) ركعتين»؛^{۵۳}

از انس روایت شده: نماز ظهر را با رسول خدا در مدینه چهار رکعتی خواندم و در ذوالحلیفه (در حال سفر) نماز را با او دو رکعتی به جا آوردم.

۶. «وعن ابن عباس (في ما أخرجه البخاري في صحيحه) قال: أقام النبي (ص) في مكة تسعة عشر يقصر»؛^{۵۴}

پیامبر نوزده روز در مکه ماند، در حالی که نماز را کوتاه می خواند.

حکم قصر در حکم قصر نماز چهار قول وجود دارد:

۱. قصر جایز، ولی اتمام افضل است؛ نماز در سفر

این قول، مذهب جمعی از صحابه، چون: عثمان، عبدالله بن مسعود، سعد بن ابی وقاص و عایشه است.^{۵۵} از فقها، شافعی، طبق مشهورترین روایت این قول را پذیرفته و اصحابش نیز آن را تأیید کرده اند.^{۵۶} نووی در مجموع نوشته: در سفر کمتر از سه روز تمام افضل است.^{۵۷}

۲. قصر جایز است و مکلف، بین قصر و اتمام مخیر است؛
 فقهای شافعی و حنبلی از جمله نووی در مجموع^{۵۸} و روضة الطالبین،^{۵۹}
 ماوردی در الحاوی الکبیر،^{۶۰} ابن قدامه در مغنی،^{۶۱} و مقدسی در شرح
 کبیر،^{۶۲} این قول را پذیرفته اند.
 از زیدی‌ها نیز در حاشیه^{۶۳} ضوء النهار و صاحب منحة الغفار^{۶۴} آن را
 پذیرفته اند.

۳. قصر از اتمام افضل است.

برخی از فقها، مثل: شافعی در کتاب ام،^{۶۵} به استحباب تعبیر کرده اند.
 برخی دیگر، به افضلیت تعبیر کرده اند، مثل: مقدسی در شرح کبیر.^{۶۶} فقهای
 مالکی، قصر را سنت شمرده اند، مثل: ابن عبدالبر در الکافی^{۶۷} که آن را سنت
 مؤکد دانسته است، احمد بن ادریس القرافی در ذخیره^{۶۸} و صادق عبدالرحمان
 الغریانی در مدونه.^{۶۹} از فقهای حنفی، علاءالدین سمرقندی در تحفة الفقها
 نوشته: اتمام مکروه و خلاف سنت است.^{۷۰}

وجوب قصر و مجزی نبودن اتمام
 این قول مذهب علی (ع) و خلیفه دوم است.^{۷۱} طبق نوشته قرطبی،^{۷۲} عمر بن
 عبدالعزیز، فقهای کوفه، قاضی اسماعیل و حماد بن سلیمان و طبق نوشته
 ابن رشد^{۷۳} ابوحنیفه و یاران کوفی اش این قول را پذیرفته اند. شیخ طوسی^{۷۴} نیز
 این قول را به ابوحنیفه نسبت داده و بسیاری از فقهای حنفی، مثل: عبدالغنی
 الغنیمی در اللباب^{۷۵} ابوبکر بن عبدالجلیل المرغینانی در هدایه،^{۷۶} احمد بن محمد
 القدوری^{۷۷} و ابوبکر بن مسعود الکاسانی^{۷۸} نیز قائل به وجوب شده اند. برخی از
 حنفی‌ها مثل علاءالدین سمرقندی گفته اند: اتمام مکروه و مخالف سنت است.^{۷۹}
 ادله قول اول (فضیلت اتمام): شافعی اتمام را افضل دانسته، چون اتمام از
 حیث تعداد رکعات بیشتر و از حیث عمل طولانی‌تر است و نسبت به قصر، مانند
 اصل نسبت به فرع است، همان‌طور که شستن پا در وضو نسبت به مسح، اصل

است. پس اتمام افضل است، همان طور که شستن پا افضل است. مقدسی حنبلی پس از نقل این استدلال در شرح کبیر،^{۸۰} با ادله بسیاری به رد آن پرداخته که خلاصه آن به این شرح است:

۱. رسول خدا(ص) تا پایان عمر شریف خویش، بر قصر نماز در سفر مداومت می کرد. پس از آن حضرت، خلیفه اول و دوم نیز در سفر نماز قصر می خواندند و لذا وقتی ابن مسعود شنید که عثمان در منی نماز را تمام به جا آورده، استرجاع کرد و عمل او را رد کرد؛

۲. ابن عباس در جواب کسی که گفته بود: من در سفر نماز تمام می خواندم و رفیقم نماز قصر، گفت: در حقیقت این تو بودی که قصر خواندی ولی او نمازش را تمام به جا آورد؛

۳. ابن عمر درباره نماز سفر گفت: دو رکعت است و هرکس با این سنت مخالفت کند، کفر ورزیده است؛

۴. کسی که نماز قصر می خواند، بنابر اجماع، به وظیفه عمل کرده است، ولی در صورت اتمام معلوم نیست، وظیفه اش را به جا آورده باشد؛

۵. مقایسه بین شستن پا و نماز تمام نیز افضل بودن تمام را نتیجه نمی دهد؛ چون معلوم نیست که غسل افضل از مسح باشد.

مقدسی با این ادله، افضل بودن نماز تمام را رد می کند و خود به این نتیجه می رسد که نماز قصر جایز است، ولی به نظر ما دلالت این ادله بر تعیین قصر از دلالت بر تخییر واضح تر می نماید.

ادله تخییر: برای اثبات تخییر بین قصر و اتمام، به چند دلیل استدلال شده که از آن جمله است:

۱. ظاهر آیه کریمه قرآن؛ چرا که جناح به معنی گناه است و نفی گناه بر اباحه دلالت دارد نه بر وجوب^{۸۱} پیش از این درباره دلالت آیه کریمه بحث کردیم و معلوم شد که اهل بیت(ع) آن را حمل بر وجوب کرده اند زمخشری در

توضیح این دلالت نوشته است در آن زمان مردم به نماز چهار رکعتی عادت داشتند و ممکن بود فکر کنند نماز قصر ادای کامل تکلیف نیست. قرآن کریم برای اطمینان خاطر ایشان از این عبارت استفاده کرد.^{۸۲}

۲. روایتی از عایشه همسر رسول خدا:

«خرجت مع النبي في عمرة رمضان فأفطر وصمت وقصّر وأتممت، فقلت يا رسول الله بأبي أنت وأمي أفطرت و صمت وقصرت وأتممت، قال: احسنت!»^{۸۳}

برای عمره رمضان با پیامبر (ص) از مدینه خارج شدم، آن حضرت افطار کرد، ولی من روزه گرفتم، او نماز قصر خواند و من نماز را تمام خواندم. سپس گفتم: ای رسول خدا پدر و مادرم فدایت، تو افطار کردی، من روزه گرفتم تو نماز قصر خواندی، من تمام به جا آوردم، فرمود: خوب کردی.

عبدالرحمن بن قدامه، این روایت را در شرح کبیر از ابوداود طیالسی نقل کرده است. ولی این حدیث از دو جهت خدشه می‌پذیرد:

نخست آن که از حیث سند ضعیف است؛ چون فقط علاء بن زهیر آن را نقل کرده است و علاء، ضعیف به شمار می‌رود. ابن حزم در محلی نوشته است:

«اختلف على العلاء بن زهير، ذكره ابن حبان في الضعفاء، قال: يروي عن الثقات ما لا يشبه حديث الاثبات فبطل الاحتجاج به فيما لم يوافق الثقات»^{۸۴}

درباره علاء بن زهیر اختلاف است، ابن حبان او را از ضعفا برشمرده و گفته است: از ثقات چیزهایی نقل می‌کند که به روایات ثقات شباهتی ندارد. پس اگر روایات او موافق با روایات ثقات نباشد، احتجاج‌پذیر نیست.

دیگر آن که شوکانی از کتاب البدر المنیر آورده است:

«سفر عایشه با پیامبر برای عمرهٔ رمضان، مطلب ناشناخته‌ای است؛ چون بنا بر مشهور حضرت پیامبر فقط چهار عمره به جا آورده که هیچ یک در ماه رمضان نبوده است بلکه سه تای آن در ماه ذوالقعدة بوده و یکی که همراه با حجش به جا آورده، احرامش در ماه ذوالقعدة و عملش در ماه ذوالحجه بوده است.»^{۸۵}

۳. از عایشه روایت شده:

«قصر رسول الله واتم»؛

رسول خدا هم نماز قصر خواند، هم نماز تمام.

این حدیث نیز برای اثبات مدعی بس نیست؛ چون (نخست آن که: فقط مغیره آن را نقل کرده که احمد بن حنبل آن را تضعیف کرده است؛^{۸۶} دوم آن که: بعضی از اهل علم آن را تأویل کرده اند؛ جصاص در احکام القرآن نوشته که منظور از این سخن این است که حضرت در عمل نماز قصر خواند، ولی در حکم نماز تمام بود، چنان که خلیفه دوم گفته است:

«صلوة السفر رکعتان تمام غیر قصر علی لسان نبیکم»؛^{۸۷}

نماز سفر، طبق فرمایش پیامبرتان دو رکعت است، تمام است، ناقص نیست.

۴. از انس روایت شده:

«کتا (اصحاب رسول الله (ص)) ناسفر فیتم بعضنا ويقصر بعضنا

ویصوم بعضنا ویفطر بعضنا فلا یعیب أحد علی أحد»؛^{۸۸}

ما اصحاب رسول خدا با هم سفر می کردیم، گروهی نماز تمام می خواندند و گروهی نماز قصر، گروهی روزه می گرفتند و گروهی افطار می کردند و هیچ کس بر دیگری عیب نمی گرفت.

این روایت را نیز عبدالرحمن بن قدامه در شرح کبیر^{۸۹} می آورد و در ادامه

آن می نویسد: «وهذا إجماع منهم علی جواز الأمرین.»^{۹۰}

این روایت با روایات فراوانی که برخلاف آن دلالت دارند، در تعارض است، و بر فرض که از این تعارض بگذریم، چنان‌که شوکانی نوشته است: اجماع صحابه در زمان پیامبر حجت نیست، پس از آن حضرت نیز اجماع نداشتند؛ چون گروهی از آنان به عثمان که در منا نماز را چهار رکعتی خواند، اعتراض کردند.^{۹۱}

۵. عایشه در سفر نماز تمام می‌خواند، عثمان نیز در منا نماز چهار رکعتی خواند.^{۹۲}

بر فرض که ما برای فعل عایشه و عثمان حجیت قائل باشیم، خود آنان قصر را جایز نمی‌دانستند، بلکه خود با تأویل، نماز تمام می‌خواندند. برای نمونه: عایشه با این تأویل نماز تمام می‌خواند که قصر نماز به دلیل رفع مشقت از مسافر تشریح شده است، و لذا در جواب عروه که از او پرسید: چرا نماز تمام می‌خوانی؟ گفت: نماز تمام برای من مشقت ندارد.^{۹۳} و در پاره‌ای روایات آمده است که او هم مانند عثمان با تأویل، نماز چهار رکعتی می‌خواند.^{۹۴} عثمان نیز تصمیم داشت بعد از حج، در مکه بماند. کسانی هم که قصد اقامت داشتند؛ با او نماز تمام خواندند. بنا بر این، وقتی ابن عمر به منزل خود برگشت، نمازش را دو رکعتی اعاده کرد.^{۹۵}

برای فعل او توجیهاات دیگری نقل شده که طریق آنها، مقطوع یا ضعیف است.^{۹۶}

۶. اگر مسافر به مقیم اقتدا کند، باید نمازش را تمام بخواند. پس معلوم می‌شود که در اصل بین قصر و اتمام، مخیر است.

جصاص در ردّ این دلیل می‌نویسد: ورود به جماعت، تکلیف انسان را عوض می‌کند، ولی صحیح این است که خود این مسئله دلیل واضحی ندارد.

ادله وجوب قصر: برای وجوب قصر به ادله فراوانی استدلال می‌شود:

۱. قصر واجب است؛ چون اصل نماز دو رکعتی واجب شده، سپس

برای مقیم دو رکعت اضافه شده است، ولی در حق مسافر چیزی اضافه نشده، پس رخصت معنی ندارد. ۹۷

این مبنی با ظاهر آیه و روایات باب سازگار نیست؛ چرا که لسان روایات لسان رفع تکلیف زائد از عهده مسافر است، همان طور که عبارت «لیس علیکم جناح» در آیه کریمه چنین لسانی دارد.

۲. روایات فراوانی که از طریق اهل سنت و شیعه وارد شده، بر وجوب قصر دلالت دارند. ما تعدادی از این روایات را در این جا نقل می کنیم:

- مسلم از ابن عباس روایت کرده:

«فرض الله الصلوة علی لسان نبیکم فی الحضر أربعاً و فی السفر رکعتین»؛ ۹۸

طبق فرمایش پیامبرتان خدا نماز را در حضر چهار رکعت و در سفر دو رکعت، واجب کرده است.

طبق این روایت، همان طور که مقیم وظیفه دارد نماز چهار رکعتی بخواند، مسافر به نماز دو رکعتی امر شده است.

- مسلم از موسی بن سلمة الهذلی نقل کرده است:

«سئلت ابن عباس کیف أصلی بمكة مسافراً؟ فقال: رکعتین سنة أبي القاسم (ص)»؛ ۹۹

از ابن عباس پرسیدم: هنگامی که در مکه مسافرم، چگونه نماز بخوانم؟ گفت: دو رکعت طبق سنت ابو القاسم (ص).

- مسلم از زهری از عروه از عایشه روایت کرده:

«إن الصلوة فرضت أول ما فرضت رکعتین فاقرت صلوة السفر وأتمت صلوة الحضر قال الزهري: فقلت لعروة: ما بال عایشه

تمّ فی السفر؟ قال: أنها تأولت کتاب عثمان»؛ ۱۰۰

عایشه گفت: نماز از اول به صورت دو رکعتی واجب شد، سپس

نماز سفر به همان صورت باقی ماند و نماز حضر تکمیل شد.
 زهری می گوید: به عروه گفتم: پس چرا عایشه خود در سفر
 چهار رکعتی می خواند؟ گفت او نیز مثل عثمان تأویل می کرد.

- بخاری از انس روایت کرده:

«خرجنا مع النبي من المدينة إلى مكة فكان يصلي ركعتين
 ركعتين حتى رجعنا إلى المدينة»؛^{۱۰۱}

با پیامبر از مدینه به سمت مکه حرکت کردیم. حضرت تا
 وقتی به مدینه برگشتیم، نماز دو رکعتی می خواند.

این روایت را بیهقی نقل کرده و نوشته است: «أخرجه مسلم من أوجه آخر

عن يعقوب»^{۱۰۲}

- بخاری از عبدالرحمن بن یزید روایت کرده:

«صلى بنا عثمان بن عفان بمنى أربع ركعات فقبل ذلك لعبدالله
 بن مسعود فاسترجع ثم قال: صليت مع رسول الله (ص) بمنى
 ركعتين وصليت مع أبي بكر بمنى ركعتين وصليت مع عمر بن
 الخطاب بمنى ركعتين فليت حظي من أربع ركعات ركعتان
 متقبلتان»؛^{۱۰۳}

عثمان در منا نماز را برای ما چهار رکعتی خواند، خبر آن به
 عبدالله بن مسعود رسید، استرجاع کرد و سپس گفت: من در
 منا با رسول خدا نماز را دو رکعتی خواندم، با ابوبکر در منا
 نماز را دو رکعتی خواندم، با عمر بن خطاب در منا نماز را دو
 رکعتی خواندم، ای کاش از این چهار رکعت دو رکعت نماز
 مقبول بهره برم!

روایاتی که از ائمه اهل بیت (ع) در صدد تعیین نماز قصر در سفر وارد

شده، فراوان است. برای نمونه، تعدادی از آنها را نقل می کنیم:

- شیخ صدوق در کتاب فقیه به طور مرسل از رسول گرامی اسلام (ص) روایت کرده است:

«من صلّى في السفر أربعاً فإنّا إلى الله منه بريء، یعنی متعمداً.»^{۱۰۴}
تفسیر ذیل حدیث «یعنی متعمداً» از مرحوم صدوق است، نه از پیامبر گرامی اسلام. از این رو، در کتاب مقنع آن را حذف کرده است.^{۱۰۵}
این حدیث مرسل است، ولی می توان بدان اعتماد کرد؛ چرا که در شیوه مرحوم صدوق، نقل حدیث با لفظ «قال» دلالت بر اطمینان ناقل به صدور کلام از منسوب الیه دارد.

- شیخ صدوق در کتاب فقیه به طور مرسل از امام صادق (ع) نقل کرده:
«المتعم في السفر كالمقصر في الحضر»؛^{۱۰۶}
کسی که در سفر نماز تمام می خواند، همانند کسی است که در حضر نماز ناقص می خواند.
- محمد بن یعقوب کلینی از امام باقر (ع) روایت کرده است:

«سمی رسول الله (ص) قوماً صاموا حين أفطروا قصر عصابة»؛^{۱۰۷}
رسول خدا (ص) گروهی را که هنگامی که پیامبر افطار کرد و نماز قصر خواند، روزه گرفتند، گناهکار نامید.

- همو از امام باقر (ع) روایت کرده است که پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود:

«خيار أمتي الذين إذا سافروا أفطروا وقصروا»؛^{۱۰۸}
نیکان امت من آنان اند که چون سفر کنند، افطار می کنند و نماز قصر می خوانند.

- و از امام صادق (ع) روایت کرده است که رسول خدا (ص) فرمود:
«إن الله عز وجل تصدق على مرضي أمتي بالتقصير والافطار»

أيسر أحدكم إذا تصدق بصدقة أن ترد عليه؟^{۱۰۹}

خداوند عزوجل تقصیر و افطار را به بیماران و مسافران امت من صدقه داده است. آیا وقتی شما صدقه ای می دهید، خوشحال می شوید که قبولش نکنند و به خودتان برگردانند؟

با این همه روایت که بر وجوب و تعیین قصر در سفر دلالت می کنند، روایت صحیحی نداریم که دلالت کند پیامبر اکرم (ص) یک بار در سفر نماز تمام خوانده باشد، حتی کسانی که می گویند قصر سنت است، گفته اند: ثابت نیست که پیامبر (ص) در سفر، نماز تمام خوانده باشد.^{۱۱۰}

شرایط قصر سفری که موجب قصر می شود دارای شرایطی است. مهم ترین شرایطی که در فقه اهل سنت ذکر شده، از شمار زیر است:

۱. مسافت معینی را طی کند؛ اصل اشتراط مسافت، جز داوود ظاهری، مخالفی ندارد، اگرچه در مقدار آن اختلاف فراوان است. داوود ظاهری اعتقاد دارد: کسی که از شهر خارج می شود، حتی اگر به باغ ها و مزارع اطراف شهر برود، باید نماز قصر بخواند^{۱۱۱} - اندازه این مسافت در مباحث بعد معلوم خواهد شد.

۲. از آغاز سفر قصد رفتن به مسافت معین را داشته باشد؛^{۱۱۲}

۳. به حدّ ترخص برسد؛ اصل این شرط فی الجمله، مورد اتفاق همه فقیهان است. مذاهب اربعه اهل سنت و زیدیه آن را پذیرفته اند و جز تعداد اندکی، با آن مخالفت نکرده اند.^{۱۱۳}

عطاء، سلیمان بن موسی و حارث بن ابی ربیعہ گفته اند: کسی که قصد سفر دارد، می تواند در شهر نماز بخواند.^{۱۱۴}

با این حال، در تعیین حدّ ترخص اختلاف کرده اند که در آینده از آن سخن خواهیم گفت.

۴. سفرش سفر معصیت نباشد، نه به این معنی که در سفر هیچ معصیتی نکند، بلکه خود سفر یا هدف آن معصیت نباشد؛ برای نمونه: زنی که بدون اذن شوهر سفر می کند، سفرش به خودی خود گناه است و کسی که برای راه زنی یا کمک به ظالم سفر می کند، هدف سفرش معصیت است.

۵. به جواز قصر آگاه باشد؛^{۱۱۵}

۶. از اول تا آخر نماز مسافر باشد؛^{۱۱۶}

۷. نیت قصر کند؛^{۱۱۷} این شرط مخصوص کسانی است که قصر را جایز می دانند، ولی بنا بر این که قصر واجب باشد، نیازی به این نیت نیست و همین که تکلیف خود را نیت کند، بس است. از این رو، امامیه و حنفیه این شرط را رد کرده اند.

۸. به مقیم اقتدا نکند؛^{۱۱۸} برخی از فقها در تقریر این شرط نوشته اند: به متمم اقتدا نکند، خواه مقیم باشد، خواه مسافر.^{۱۱۹} فقهای امامیه و شعبی و طاووس با این شرط مخالفت کرده اند؛ چرا که تکلیف مسافر با اقتدا به مقیم یا متمم عوض نمی شود.^{۱۲۰}

در فقه امامیه برای وجوب قصر شش شرط مقرر شده است:

شرایط قصر

۱. مسافت؛

نماز در

۲. قصد مسافرت؛

فقه امامیه

۳. در اثنای سفر قصد اقامت ده روز نکند؛

۴. سفر مباح باشد؛

۵. سفرش بیش از حضر نباشد؛

۶. به حدّ ترخص برسد.^{۱۲۱}

در دوره های بعد، فقهای امامیه شرایط دیگری را بر آنچه گذشت،

افزوده اند که از آن جمله است:

۱. استمرار قصد؛ اگر مسافر پیش از رسیدن به حد مسافت، منصرف یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

۲. به هنگام حرکت تصمیم نداشته باشد، پیش از رسیدن به حد مسافت در محلی اقامت ده روز کند؛

۳. به هنگام سفر تصمیم نداشته باشد، پیش از رسیدن به حد مسافت از وطن یا قرارگاه خود عبور کند. ۱۲۲

در ادامه بحث، پنج شرط مهم، که بین مذاهب اسلامی مشترك است، بررسی می‌شود: اعتبار مسافت، قصد مسافت، حد ترخیص، اباحه سفر و عدم قصد اقامت.

شرط اول: مسافت. چنان‌که گفتیم در اصل این شرط هیچ اختلافی نیست، ولی در تحدید این مسافت اقوال فراوانی پیدا شده است. برای این که اختلاف آراء در این مسئله روشن شود، پیش از نقل مذاهب مشهور، روایات و اقوالی را که ابن حزم در کتاب محلی نقل کرده است، به طور خلاصه یاد می‌کنیم:

اکثر فقهای اهل سنت مسافت قصر را با میل تحدید کرده‌اند که از آن جمله است: بیش از ۱۵۰ میل، ۹۶ میل، ۸۴ میل، ۸۲ میل، ۷۲ میل، بیش از ۷۰ میل، بیش از ۶۳ میل، ۶۱ میل، ۵۴ میل، ۴۸ میل، ۴۶ میل، ۴۲ میل، ۴۰ میل، ۳۶ میل، ۳۲ میل، ۳۰ میل، ۱۸ میل، ۱۳ میل، ۶ میل و ۳ میل.

برخی نیز با فرسخ، برید و زمان به تحدید مسافت پرداخته‌اند که از آن جمله است: یک برید، یک روز، دو شب، دو روز، سه روز و چهار فرسخ. ۱۲۳
ابن حزم پس از نقل این اقوال خود به کفایت یک میل فتوی داده است. علاوه بر این اقوال، قرافی در ذخیره اعتبار ۴۵ میل را قولی دیگر دانسته است. ۱۲۴

ابن مفتاح از فقهای زیدی، مسافت یک میل را معتبر برشمرده است. ۱۲۵

یحیی بن احمد بن مظفر از فقهای مذهب زیدی مسافت یک برید را شرط قصر دانسته و ضمن نسبت دادن آن به علمای مذهب زیدی گفته است: هر برید مساوی چهار فرسخ و هر فرسخ مساوی سه میل است. ۱۲۶

طبق مذهب مالکی، کمترین مسافت ۴۸ میل برابر با شانزده فرسخ یا چهار برید است. ۱۲۷

دکتر صادق غریانی، چهار برید را مساوی هشتاد کیلومتر دانسته و تصریح کرده است که این مسافت فقط برای ذهاب است؛ اما اگر ایاب و ذهاب به این مقدار باشد، شرط قصر محقق نمی شود، ۱۲۸ و گفته است که قصر در منا برای اهل مکه به وسیله سنت، استثنا شده است. ۱۲۹

امام نووی، فقیه شافعی مذهب، نیز ۴۸ میل برابر با چهار برید را پذیرفته و تصریح کرده که این مسافت برای ذهاب است. ۱۳۰ او هم چنین، یک برید را به یک نیم روز راه تحدید کرده است. ۱۳۱

ابن قدامه فقیه حنبلی، شانزده فرسخ را شرط قصر دانسته و آن را با چهار برید یا دو روز راه تحدید کرده است. ۱۳۲ این قول از ابن عمر، ابن عباس، حسن بصری، زهری و مالک روایت شده است. ۱۳۳

فقهای حنفی، مسافت را با زمان تحدید کرده اند و معتقدند: مسیر سه روز راه از کوتاه ترین روزهای سال، مسافتی است که در قصر نماز معتبر به شمار می رود. این قول از عبدالله بن مسعود، سوید بن غفله، شعبی، نخعی، حسن بن صالح، ثوری و ابوحنیفه نقل شده است. ۱۳۴

اگر مسافر در این سه روز، هر روز از صبح تا ظهر در حد متوسط راه پیماید و به مقداری که می تواند با پای پیاده یا با شتری که بار حمل می کند، راه پیماید، کفایت می کند. از زیدی ها، ناصر حسن اطروشی این قول را پذیرفته است. ۱۳۵

◇ از اوایل قرن چهارم در کنار ردیه‌نویسی که این علم را غیر ضروری و شاید به گونه‌ای زیان‌آور جلوه می‌داد، خلاف‌نویسی نیز آغاز شد. از جمله آثاری که در همان سال‌های اولیه پدید آمد، می‌توان مسائل الخلاف، نوشته محمد بن احمد بغدادی (متوفای ۳۰۵ق)، اختلاف الفقهاء تألیف ابوجعفر محمد بن جریر الطبری (متوفای ۳۱۰ق)، اختلاف الفقهاء تألیف ابوجعفر الطحاوی (متوفای ۳۲۱ق) و مسائل الخلاف نوشته ابن وراق مروزی (متوفای ۳۲۹ق) را نام برد. ◇

بعضی از حنفی‌ها، مسافت را با فرسخ اندازه گرفته‌اند و معتقدند: مسیر سه روز راه؛ یعنی: ۲۴ فرسخ، در حکم قصر معتبر است. ۱۳۶
شیعه امامیه مسافت قصر را به مسیر یک روز راه، دو برید ۱۳۷ و مساوی هشت فرسخ، ۱۳۸ تحدید کرده‌اند.
چنان‌که می‌نماید، پاره‌ای از آرای اهل سنت با قول امامیه منطبق، نزدیک و یا تأویل‌پذیر است.

برای نمونه: ابوجمره الضبعی مسیر یک روز طولانی ۱۳۹ را معتبر دانسته که با قول شرایع منطبق است. حسن بصری، در یک روایت، مسافت دو شب و در یک روایت مسافت دو روز راه را معتبر دانسته، ۱۴۰ اوزاعی و طبق روایت نافع، ابن عمر، یک روز کامل را شرط کرده است. ۱۴۱
عبدالله بن مسعود، طبق روایت میسر بن عمران، چهار فرسخ را شرط حکم قصر دانسته است. ۱۴۲ چنان‌که می‌نماید، قول ابوجمره و ابن عمر و اوزاعی، مطابق قول امامیه است.

قول ابن مسعود نیز بر اقوال امامیه منطبق می‌نماید؛ چون مراد فقهای امامیه از هشت فرسخ، مسافت رفت و برگشت و مراد ابن مسعود از چهار فرسخ، فقط مسافت رفت است. قول حسن بصری نیز، بنا بر هر دو روایت، بر قول امامیه، ابوجمره و اوزاعی منطبق می‌نماید، چون مراد او از دو روز،

دو نیم روز است و مراد از یک روز در فقه امامیه، روز کامل است.

منشأ اختلاف فقها: این رشد سبب این اختلاف را تعارض معقول و منقول دانسته و نوشته است: از تأثیر سفر در قصر و افطار فهمیده می شود که چون روزه و نماز کامل برای مسافر مشقت دارد، قصر و افطار در سفر تشریح شده است. پس هر جا مشقت باشد، حکم قصر و افطار نیز محقق می شود. از طرفی نظر فقها در تحقق مشقت یکسان نیست؛ ابوحنیفه معتقد است: در سفر کمتر از سه روز مشقتی نیست، ولی مالک، شافعی و احمد در شانزده فرسخ نیز مشقت می دانند. اما کسی که به این مطلب توجهی ندارد و ظاهر لفظ را مراعات می کند، می گوید: پیامبر اکرم (ص) تصریح کرده که خدا روزه و بخشی از نماز را از عهده مسافر برداشته است، پس هر کس که نام مسافر بر او اطلاق می شود، می تواند افطار کند و نماز قصر بخواند. ۱۴۳

بنابراین، فقهای اهل سنت در این تحدیدها، به دلیلی از قول یا فعل پیامبر اکرم (ص) استناد نکرده اند و تنها به استدلالی تمسک کرده اند که نام معنی معقول بر آنها نهاده اند. ۱۴۴

ابن حزم پس از نقل اقوال مختلفی که خلاصه آن گذشت، تصریح کرده است که: هیچ یک از آنها مستندی درست و دلیلی از قرآن و سنت و یا اجماع و قیاس ندارد. ۱۴۵ و درباره قول مالک و شافعی نوشته: هیچ صحابی یا تابعی، مسافت قصر را به این مقدار تحدید نکرده است. ۱۴۶

ولی صحیح چنین می نماید که: برخی از اقوال یاد شده، مستندات هر چند ضعیف دارند.

دلیل قول
چهار برید
اثمه سه گانه شافعی، مالک و احمد مستندات از افعال صحابه دارند؛ بیهقی از سالم بن عبدالله بن عمر روایت کرده است: پدرش از مدینه به سمت ذات النصب حرکت کرد و نماز را قصر خواند. آن گاه بنا بر گفته مالک، بین مدینه و ذات

النصب چهار برید فاصله است. ۱۴۷

باز از همو روایت کرده که: پدرش به سمت «ریم» حرکت کرد و نماز را شکسته خواند، و مالک فاصله بین ریم و مدینه را چهار برید گفت. ۱۴۸

و باز او از مالک نقل کرده است که: ابن عباس در فاصله‌ای به اندازه بین مکه و طائف و بین مکه و جدّه و بین مکه و عسفان نماز شکسته می‌خواند، و مالک همه این فاصله‌ها را چهار برید می‌دانست.

و از اسماعیل بن عیاش از عبدالوهاب بن مجاهد از پدرش و عطاء بن ابی رباح از ابن عباس روایت کرده است که پیامبر اکرم (ص) فرمود:

«یا أهل مكة لا تقصروا الصلوة في أدنى من أربعة برد من مكة

إلى عسفان. ۱۴۹»

این تنها روایتی است که از پیامبر اکرم (ص) در این زمینه به دست آمده، ولی بیهقی در تضعیف همین روایت می‌نویسد:

«هذا حديث ضعيف، اسماعيل بن عياش لا يحتج به و عبدالوهاب بن مجاهد ضعيف بمرّة والصحيح أن ذلك من

قول ابن عباس. ۱۵۰»

بنابراین، تمام روایاتی که این قول را تأیید می‌کنند، چنین از فعل ابن عمر و ابن عباس خیر می‌دهند (نخست): که با روایت محکمی که بخاری و مسلم درباره فعل پیامبر (ص) در منا نقل کرده‌اند، برابری نمی‌کنند. و (دیگر آن که): هیچ یک از این روایات، چهار برید را کمترین مسافت برای قصر تعیین نکرده، و از همه آنها تنها چنین استفاده می‌شود که: ابن عمر و ابن عباس هرگاه به این مقصدها حرکت می‌کردند، نماز را شکسته می‌خواندند و چنین فعلی اعم از آن است که این مسافت کمترین مسافت برای قصر باشد یا خیر. بنابراین، به عنوان یک دلیل مجمل باقی مانده و با روایاتی که از آن دو نقل شد که در مسیر یک روز راه نماز را شکسته می‌خواندند تفسیر شده حمل بر وجه دوم می‌شوند.

دلیل قول حنفی ها فقهای حنفی نیز برای اثبات قول خویش به روایاتی از پیامبر اکرم (ص) استناد کرده اند.

در روایات بسیاری از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که زنان با ایمان را از سفر سه روزه بدون همراهی یک محرم، نهی فرمودند. فقهای حنفی از این روایات استفاده کرده اند که کمترین مسافرت سه روز است، پس در سفر کمتر از سه روز نمی توان نماز شکسته خواند؛ از جمله بیهقی در سنن از ابوسعید خُدَری روایت کرده است:

«نهی رسول الله (ص) أن تسافر المرأة فوق ثلاثة أيام إلا مع ذی محرم»؛ ۱۵۱

پیامبر (ص) زنان را نهی فرمود که بیش از سه روز بدون همراهی محرمی سفر کنند.

و از ابن عمر روایت کرده است که پیامبر فرمود:

«لا تسافر امرأة ثلاثاً إلا و معها ذو محرم»؛ ۱۵۲

هیچ زنی سه روز سفر نکند مگر با او محرمی باشد.

ولی استدلال به این روایت برای اثبات مدعای ایشان صحیح نیست؛ چون طبق روایات دیگری، پیامبر زنان را از سفر دو روزه و یک روزه و نیم روزه بدون همراهی محرم نهی فرموده اند؛ از جمله بخاری از ابوهریره روایت کرده است:

«قال النبي (ص) لا يحل لامرأة تؤمن بالله واليوم الآخر أن

تسافر مسيرة يوم وليلة ليس معها حرمة.» ۱۵۳

بیهقی پس از نقل روایات مختلف که یک روز، دو روز و سه روز در آنها وارد شده، نوشته است: این روایت در مورد یک روز، دو روز و سه روز صحیح است؛ چون از پیامبر درباره زن سؤال کردند که: آیا سه روز بدون محرم سفر کنند؟ فرمود: نه. سؤال شد: آیا دو روز بدون محرم سفر کنند؟

فرمود: نه. دربارهٔ یک روز پرسیدند، فرمود: نه. پس هر راوی همان را که شنید و حفظ نمود، نقل کرد، ولی هیچ یک از این اعداد، حدّ سفر نیست. ۱۵۴
لذا از ابن عباس روایت شده:

«سمعت رسول الله (ص) يقول: لا يخلون رجل بامرأة ولا
تسافر لمرة إلا ومعها ذو محرم»؛ ۱۵۵

شنیدم رسول خدا می فرمود: هیچ مردی با زنی (نامحرم)
خلوت نکند و هیچ زنی بدون محرم مسافرت نکند.

بیهقی نوشته است:

«این حدیث را بخاری و مسلم از طریق ابن عیینه روایت
کرده اند.» ۱۵۶

بنابراین، هیچ یک از این دو قول مستند درستی ندارند، همان طور که بر
اقوال دیگر نیز دلیل واضحی دلالت نمی کند.

ادلهٔ قول برای صحت قول امامیه به دو دسته روایت می توان استدلال کرد:

۱. روایاتی که اهل سنت از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده اند، که از آن جمله
امامیه است:

بخاری و مسلم در صحیح خویش روایت کرده اند:

«أن النبي كان إذا خرج من مكة إلى عرفات قصر وأن أبا بكر
وعمر قصر بعده وأن عثمان قصر أيضاً ثم أتمّ صلاته بعد ستّ
سنين مضت من خلافته فأنكر الناس عليه»؛ ۱۵۷

هنگامی که پیامبر اکرم (ص) از مکه به عرفات می رفت، نماز
قصر می خواند، ابوبکر و عمر نیز پس از آن حضرت نماز قصر
خواندند و عثمان هم تا شش سال در منا نماز قصر می خواند،
ولی پس از آن نماز تمام خواند و مردم بر او اعتراض کردند.

بخاری از عبدالله نقل کرده است :

«قال: صَلَّى مع النبي بمنى ركعتين وأبي بكر وعمر ومع
عثمان صدراً من أمارته ثم أتمها»؛^{۱۵۸}

با پیامبر و ابوبکر و عمر نماز را در منا دو رکعتی خواندم،
هم چنین با عثمان در اوایل امارتش، ولی او پس از آن نماز را
تمام خواند.

همو از حارثة بن وهب نقل کرده است :

«صلى بنا النبي آمن ما كان بمنى ركعتين»؛^{۱۵۹}

پیامبر اکرم (ص) در حال امنیت کامل در منا، نماز را دو رکعتی
خواند.

این روایت را بیهقی با اندکی تفاوت در لفظ نقل کرده است.^{۱۶۰}

از این روایات استفاده می شود که: در مسافت معادل بین مکه و عرفات که
دورترین مقصد حاجی از مکه است و حاجی برای رسیدن به آن باید منا و
مزدلفه را طی کند، می توان نماز را قصر خواند.

ممکن است بگوییم: چون پیامبر اکرم (ص) از مدینه حرکت کرده بودند،
باید مسافت بین مکه و مدینه را نیز بر فاصله مکه و عرفات یعنی ۲۲ کیلومتر
افزود و به همین دلیل، پیامبر در مکه هم نماز شکسته می خواندند. پس با این
روایات، نمی توان بر جواز قصر در مسافتی معادل فاصله مکه و عرفات،
استدلال کرد.

این اشکال وارد نیست؛ چون پیامبر در منا، اهل مکه را نیز به نماز قصر
امر می فرمود، در حالی که وقتی در مکه نماز می خواند، به ایشان امر
می فرمود: نماز را تمام بخوانند.^{۱۶۱}

علاوه بر این، بیهقی از سالم بن عبدالله بن عمر نقل کرده است که پدرش
(عبدالله بن عمر) در مسیر یک روز کامل، نماز را شکسته می خواند.^{۱۶۲}

و از ابن عباس روایت کرده است :

«إذا سافرت يوماً إلى الليل فاقصر الصلوة»؛ ۱۶۳

اگر یک روز تا شب سفر کردی، نماز را شکسته بخوان.

۲. روایاتی که از ائمه اهل بیت (ع) به دست ما رسیده است، که تعدادی از

آنها را نقل می‌کنیم :

شیخ طوسی در تهذیب و استبصار از ایوب از امام صادق (ع) روایت کرده

است :

«سئلته عن التقصير، قال: فقال: في بریدین أو بیاض

یوم»؛ ۱۶۴

درباره تقصیر از او پرسیدم، فرمود: در مسیر دو بریدی یا

روشنایی یک روز.

هم‌چنین از امام صادق روایت کرده است که در مورد تقصیر فرمود:

«حدّه أربعة وعشرون ميلاً»؛ ۱۶۵

حد آن بیست و چهار میل است.

کشی در کتاب رجال از امام سجّاد (ع) از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده

است :

«التقصير يجب فی بریدین»؛ ۱۶۶

تقصیر در مسافت دو برید واجب است.

شیخ طوسی در تهذیب و استبصار از معاویة بن وهب روایت کرده است :

«قلت لأبي عبد الله (ع): أدنى ما يقصّر فيه المسافر الصلوة؟

قال: برید ذاهباً و برید جائياً.»؛ ۱۶۷

شیخ صدوق در فقیه از امام رضا (ع) روایت کرده است :

«إنما وجب التقصير في ثمانية فراسخ لا أقلّ من ذلك ولا أكثر

لأنّ ثمانية فراسخ مسيرة يوم للعامة والقوافل والانتقال، فوجب

التقصیر فی مسیره یوم، ولو لم یجب فی مسیره یوم لما وجب فی مسیره ألف سنة و ذلك لأن كل یوم یكون بعد هذا الیوم فإنما هو نظیر هذا الیوم فلو لم یجب فی هذا الیوم لما یجب فی نظیره إذا كان نظیره مثله لا فرق بینهما»؛^{۱۶۸}

حدّ وجوب تقصیر هشت فرسخ است، نه کمتر و نه بیشتر؛ چون هشت فرسخ مسیر یک روز قافله ها و شترهای بارکش است و قصر نماز در مسیر یک روز واجب است، و اگر در مسیر یک روز واجب نبود، در مسیر هزار سال نیز واجب نمی شد؛ چون هر روزی پس از این بیاید، مانند این روز است، و اگر در این روز واجب نباشد، مانندش نیز واجب نخواهد بود؛ چون مانندش هم مثل همان است و با آن فرقی ندارد.

قصد مسافت: شرط دیگر قصر آن است که مسافر از اول قصد داشته باشد به اندازه مسافت شرعی مسافرت کند.^{۱۶۹} بنابراین، اگر کسی بدون قصد طی مسافت از شهر خارج شود و به تدریج به اندازه مسافت یا بیش از آن هم، راه پیماید، نمی تواند نماز شکسته بخواند؛ چرا که از آغاز سفر قصد مسافت نداشته است.

ابن قدامه در مغنی نوشته است: اگر در جست و جوی بنده ای فراری برآید که نمی داند کجاست، یا به دنبال آب و گیاهی باشد که اگر یافت اقامت کند و گرنه باز گردد، یا بدون هدفی معلوم گردش کند، قصر برای او مباح نیست.^{۱۷۰}

نوی در مجموع آورده است: برای جواز قصر باید مسافر مقصد معلومی داشته باشد، اما کسی که نمی داند به کجا می رود و بیابان گردی که هیچ مقصد معلومی ندارد، حق ندارد که نماز شکسته بخواند، اگرچه سفرش طولانی و چند مرحله باشد.^{۱۷۱}

محقق حلی در شرایع نوشته است: اگر در جست و جوی حیوان گریخته یا بدهکار یا بنده ای فراری باشد؛ نماز را شکسته نخواند. ۱۷۲

این شرط بین فقهای مذاهب، اجماعی است، و هم از این رو، نووی در مجموع پس از اشاره به قولی که یافعی بر خلاف آن نقل کرده است، می نویسد:

«هذا شاذٌ غریبٌ ضعیفٌ جداً.» ۱۷۳

به نظر می رسد، شرط اصلی قصر همین است، و اعتبار مسافت که در عبارت فقها آمده، در حقیقت اشاره به همین شرط باشد؛ چون تحقق مسافت در حکم قصر تأثیری ندارد، به طوری که مسافر با قصد مسافت می تواند یا باید - بنابر دو قول - پس از رسیدن به حد ترخص، نماز را شکسته بخواند. و اگر با قصد مسافت نماز شکسته بخواند و پس از نماز از قصدش برگردد، نمازش صحیح است و نیاز به اعاده و قضا ندارد. ۱۷۴

و درست به همین دلیل است که بعضی از فقهای شیعه شرط اول را ذکر نکرده اند. ۱۷۵

حد ترخص: آیا جواز قصر، منوط به رسیدن به حد مخصوصی است که حکم قصر از آن جا، آغاز و هنگام بازگشت در همان جا نیز تمام می شود و مسافر، از آن پس، مأمور به نماز تمام باشند، یا کسی که قصد سفر دارد، به استناد همین تصمیم، می تواند نماز قصر بخواند؟ از عطا و سلیمان بن موسی حکایت شده است: کسی قصد سفر دارد، آیا می تواند قبل از خروج از شهر نماز قصر بخواند؟ ۱۷۶ عطا گفته است: مسافر هنگامی که از دیوار خانه اش گذشت، نمازش قصر می شود. ۱۷۷

ابن منذر از حارث بن ابی ربیع حکایت کرده است که: در آستانه سفر در حضور اسود بن یزید و تعدادی از اصحاب ابن مسعود، در منزل خویش نماز را قصر خواند. ۱۷۸

فساد این قول واضح است و چنان که امام نووی نوشته، با اسم سفر

سازگار نیست؛^{۱۷۹} چون کسی که در خانه خود نشسته و هنوز حرکتش را آغاز نکرده یا آغاز کرده و هنوز از شهر خارج نشده، مصداق نام مسافر نیست. در مقابل این گروه اندک، همه فقهای مذاهب برای جواز قصر حدی قائل شده‌اند که خود بر چهار گروه‌اند:

۱. از مجاهد نقل شده: مسافر در صورتی که روز حرکت کند، تا شب نمی‌تواند نماز قصر بخواند و در صورتی که شب حرکت کند، تا روز باید نماز تمام بخواند.^{۱۸۰}

این قول نیز صحیح نیست؛ چون طبق احادیث صحیح فراوانی، پیامبر اکرم (ص) وقتی از مدینه خارج شد، در ذوالحلیفه، نماز قصر خواند.

۲. برخی از فقهای زیدی که گفته‌اند: باید یک میل از شهر خود دور شود.^{۱۸۱}

۳. قول سایر فقهای اهل سنت که معتقدند: مسافر وقتی از شهر خارج شود، می‌تواند یا باید نماز را قصر بخواند و لازم نیست که از شهر دور شود.

از قاضی ابوالطیب نقل شده: مسافر وقتی از شهر خارج شد، می‌تواند نماز را قصر بخواند، اگرچه پشتش به دیوار شهر چسبیده باشد.^{۱۸۲}

این قول از شافعی، اوزاعی، اسحق،^{۱۸۳} مالک، ابوحنیفه و احمد^{۱۸۴} نقل شده است. از جمله کسانی که به این قول تصریح کرده‌اند، می‌توان نووی در مجموع^{۱۸۵} و روضه^{۱۸۶} مقدسی در شرح کبیر،^{۱۸۷} قدوری در الکتاب،^{۱۸۸} غنیمی در لباب،^{۱۸۹} عبدالجلیل مرغنیانی در هدایه،^{۱۹۰} سمرقندی در تحفه،^{۱۹۱} ابن عبدالبر در کافی،^{۱۹۲} قرافی در ذخیره،^{۱۹۳} و غریانی در مدونه^{۱۹۴} را نام برد.

گفتنی است که در چگونگی خروج از شهر در حالات و اشکال مختلف بلاد، در کتب مفصل فقهی، فروع و تفصیل فراوانی نگاشته شده است.

۴. قول فقهای امامیه که معتقدند: تا دیوارهای شهر از نظر و اذان شهر از شنوایی مسافر مخفی نشود، حق ندارد نماز را قصر بخواند.^{۱۹۵}

فقهای اهل سنت برای اثبات قول خود به دو دلیل استدلال کرده‌اند:

۱. بنابر ظاهر آیه کریمه «وَإِذَا ضَرَيْتُمْ فِي الْأَرْضِ»، کسی که از شهر خارج می‌شود، اگرچه از شهر دور نشده باشد، مصداق مسافر است و اطلاق آیه کریمه او را دربر می‌گیرد.

ولی این دلیل برای اثبات مدعی بس نیست؛ چون اطلاق آیه کریمه تقییدپذیر است و اگر مقیّدی در سنت وارد شده باشد، آن را مقیّد می‌کند، چنان‌که در مورد مسافت به اطلاق آن عمل نشده و در هر مذهب به مسافت خاصی مقید شده است.

۲. بخاری روایت کرده است:

«خَرَجَ عَلَيَّ فَقَصَّرَ الصَّلَاةَ وَهُوَ يَرِي الْبَيْوتَ فَلَمَّا رَجَعَ قِيلَ لَهُ هَذِهِ الْكُوفَةُ قَالَ: لَا حَتَّى نَدْخُلَهَا»؛

علی(ع) پس از خروج از شهر نماز را قصر کرد، در حالی که خانه‌ها را می‌دید، وقتی برمی‌گشت، به او گفتند: این کوفه است [کنایه از این که به شهر رسیده‌ایم و نباید نماز را قصر بخوانیم] فرمود: نه، تا وقتی که به شهر وارد شویم.

در صورتی که این حدیث از هر اشکالی سالم بماند، در معارضه با روایات فراوانی که از طریق اهل بیت وارد شده، نمی‌توان بدان تمسک کرد. اکنون تعدادی از روایاتی را که از ائمه اهل بیت(ع) در این باب به دست ما رسیده، نقل می‌کنیم:

محمد بن یعقوب کلینی در کافی از محمد بن مسلم روایت کرده: به امام صادق(ع) عرض کردم:

«الرَّجُلُ يَرِي السَّفَرَ، مَتَى يَقْصِرُ؟ قَالَ إِذَا تَوَارَى الْبَيْوتَ»؛^{۱۹۶}

شخصی می‌خواهد سفر کند چه وقت نماز قصر بخواند؛ فرود: وقتی خانه‌ها مخفی شدند.

شیخ طوسی در تهذیب و استبصار از عبدالله بن سنان نقل کرده است: از امام صادق(ع) درباره قصر نماز پرسیدم، فرمود:

«إذا كنت في الموضع الذي تسمع فيه الاذان فأتم وإذا كنت في الموضع الذي لا تسمع فيه الاذان فقصر وإذا قدمت عن سفرك فمثل ذلك»؛^{۱۹۷}

اگر در جایی هستی که صدای اذان را می شنوی، تمام بخوان و اگر در جایی هستی که صدای اذان شنیده نمی شود، قصر بخوان، و هنگامی که از سفر برگشتی، به همین صورت عمل کن.

برقی در محاسن از امام صادق(ع) روایت کرده است:

«إذا سمع الاذان أتم المسافر»؛^{۱۹۸}

هنگامی که اذان شنیده شود، مسافر نماز تمام بخواند.

اباحه سفر یکی از مباحثی که در اطراف نماز مسافر مطرح شده، بحث درباره تأثیر و عدم تأثیر حکم سفر در قصر نماز است. آیا حکم سفر در جواز یا وجوب قصر دخالتی دارد؟

گروهی از فقها به این سؤال جواب منفی داده اند. طبق این نظریه، در هر سفری با هر حکمی اعم از مباح، مندوب، واجب و حرام، مسافر می تواند بر طبق مذهب خود، اعم از جواز یا وجوب، به حکم قصر عمل کند.

ثوری، اوزاعی^{۱۹۹} ابوحنیفه، مزنی^{۲۰۰} و ابو ثور^{۲۰۱} از این گروه اند. از فقهای حنفی، رازی در احکام القرآن،^{۲۰۲} کاسانی در بدایع^{۲۰۳} و سمرقندی در تحفه^{۲۰۴} به این قول تصریح کرده اند.

از ظاهری ها ابن حزم در محلی^{۲۰۵} و از زیدی ها ابن مفتاح در المنتزعه^{۲۰۶} و حسن بن احمد در ضوء النهار^{۲۰۷} معتقدند: در هر سفری می توان نماز را شکسته خواند، اگر چه سفر معصیت باشد.

◇ مرور زمان فقها را وادار کرد به انظار و آرای مذاهب مخالف خود توجه بیشتری کنند و از این رهگذر کتاب‌های خلافاً خود را غنای بیشتر ببخشند. در قرن چهارم بود که فقهای شیعه نیز به خلاف‌نویسی توجه کردند. شیخ مفید نخستین کسی است که در بین فقهای شیعه برای نوشتن کتاب‌الاعلام بما اتفقت علیه الامامیه من الاحکام. در این علم، قلم به دست گرفت. ◇

در استدلال بر این قول گفته‌اند: نصوص وارد شده در تشریح قصر، مطلق است و مسافر عاصی از حیث مسافر بودن با مسافر مطیع، هیچ فرقی ندارد. ۲۰۸

در مقابل، اکثر فقها معتقدند: حکم سفر در حکم قصر مؤثر است. این طایفه خود آرای گوناگونی دارند؛ از جمله ابن مسعود طبق یک روایت ۲۰۹ و بعضی از اهل ظاهر طبق نقل ابن حزم ۲۱۰ معتقدند: تنها در سفر حج و جهاد می‌توان نماز را قصر خواند؛ چرا که نماز واجب است و رها کردن آن تنها به دلیل مراعات واجبی دیگر، جایز می‌شود.

ابن مسعود طبق یک روایت ۲۱۱ و احمد، بنا به نقل ابن رشد ۲۱۲ گفته‌اند: فقط در سفر طاعت می‌توان نماز را قصر خواند. و از عطا روایت شده: قصر جز در سفری که از مصادیق خیر باشد، جایز نیست؛ چون پیامبر(ص) فقط در سفرهای واجب و مستحب نماز را قصر خوانده است. ۲۱۳

ولی اکثر فقهای مذاهب معتقدند: تنها در سفر حرام باید نماز را تمام خواند.

از آن جمله‌اند: شافعی، ۲۱۴ نووی، ۲۱۵ احمد بن حسین اصفهانی ۲۱۶ مالک، ۲۱۷ ابن عبدالبر، ۲۱۸ قرافی، ۲۱۹ غریانی، ۲۲۰ احمد ۲۲۱ ابن قدامه ۲۲۲ و

عطا طبق یک روایت^{۲۲۳} این قول را پذیرفته اند، و از علی (ع) ابن عباس و ابن عمر نیز روایت شده است.^{۲۲۴}

فقهای امامیه نیز چنین می گویند؛ شیخ طوسی،^{۲۲۵} محقق حلی،^{۲۲۶} فاضل مقداد،^{۲۲۷} علامه حلی^{۲۲۸} و محقق کرکی^{۲۲۹} به این قول تصریح کرده اند.

در استدلال بر این قول نوشته اند: قصر در سفر برای رفاه حال و رفع مشقت از مسافر، تشریح شده، پس قرار دادن آن برای شخص عاصی با حکمت شارع سازگار نیست،^{۲۳۰} و شرع مقدس منزله از آن است که به شخص عاصی یاری رساند.^{۲۳۱} در همه روایاتی که حکم قصر نماز را تشریح کرده اند، دلیل حکم قصر را اکرام الهی و هدیه و صدقه پروردگار بر امت اسلام یاد کرده اند. بنابراین، اکرام عاصی و هدیه فرستادن برای او از طرف شارع معنی ندارد. از ادله ای که برای اثبات قول آخر اقامه شد، ضعف قول اول معلوم می شود. از این رو، تنها دلیل اقوال دیگر را به طور خلاصه بررسی می کنیم و پس از آن چند روایت از ائمه اهل بیت را، برای اثبات آخرین قول، نقل خواهیم کرد. یکی از ادله ای که برای اختصاص حکم قصر به سفر واجب اقامه شده، چنین است:

نماز واجب است و تنها برای مراعات واجبی دیگر می توان آن را ترك کرد. این دلیل مردود است؛ چرا که قصر نماز در سفر مستلزم ترك واجب نیست، چون تکلیف واجب مسافر همان نماز قصر است، نه چیزی دیگر. عطا برای اثبات قول خود به فعل پیامبر (ص)، استدلال کرده که فقط در سفر واجب یا مندوب نماز قصر خوانده است. این دلیل نیز برای اثبات مدعای او بس نیست؛ چون (نخست آن که:) ادله لفظی بر تعمیم دلالت دارند، (دوم آن که:) دلیلی نداریم که اگر پیامبر اکرم (ص) به سفری مباح می رفت، نماز را تمام به جا می آورد.

روایاتی که از ائمه اهل بیت (ع) وارد شده، بر اختصاص و وجوب اتمام به سفر معصیت دلالت دارند که از آن جمله است:

روایت شیخ صدوق در فقیه از امام صادق (ع):

«من سافر قصر و أفطر إلا أن يكون رجلاً سفره إلى صيد أو في معصية الله أو رسولاً لمن يعصى الله أو في طلب عدو أو شحناء أو سعاية أو ضرر على قوم مسلمين»؛^{۲۳۲}

هر کس سفر می‌کند، نماز را قصر بخواند و افطار کند، مگر کسی که برای صید یا معصیت خدا سفر می‌کند، یا آن که فرستاده کسی باشد که معصیت خدا می‌کند و یا آن که در طلب دشمن، یا در صدد دشمن یا سعایت یا زیان رساندن به گروهی از مسلمانان است.

شیخ در تهذیب از امام صادق روایت کرده است:

«سبعة لا يقصرون - إلى أن قال - والرجل يطلب الصيد يريد به لهو الدنيا والمحارب الذي يقطع السبيل»؛^{۲۳۳}

هفت نفر نماز قصر نخوانند: ... کسی که برای لهو به صید می‌رود و محاربی که راهزنی می‌کند.

و از سماعه به طور مضمحل روایت کرده است: ^{۲۳۴}

«من سافر قصر الصلاة وأفطر إلا أن يكون رجلاً مشيعاً لسلطان جائر أو خرج إلى صيد»؛^{۲۳۵}

کسی که سفر می‌کند، نماز را قصر بخواند و افطار کند، جز کسی که به دنبال سلطان ظالمی حرکت می‌کند، یا برای صید سفر کرده است.

قصد اقامت

یکی از شرایط قصر این است که مسافر در جایی قصد اقامت نکند. در اصل این مسئله که قصد اقامت قاطع سفر است، اختلافی نیست و بسیاری از فقها، از جمله: کاسانی،^{۲۳۶} سمرقندی،^{۲۳۷} امام نووی،^{۲۳۸} ابن مفتاح زیدی،^{۲۳۹} ابن

عبدالبر، ۲۴۰ قرافی، ۲۴۱ به آن تصریح کرده اند، ولی در مدت اقامتی که موجب رفع حکم قصر می شود، اقوال گوناگونی وجود دارد. در جست و جوی محدودی که انجام شد، به سیزده قول در این مسئله دست یافتیم که مقیم را معرفی می کرد:

۱. حسن بصری: وقتی مسافر وارد شهر بزرگی شود، حکم مقیم پیدا می کند، ولی با اقامت در جاهای دیگر، هرگز حکم مقیم پیدا نمی کند.
۲. عایشه: وقتی مسافر بار خود را بر زمین نهد، مقیم می شود. ۲۴۲
۳. ربیعہ: یک روز. ۲۴۳
۴. ابن مسیب: سه روز. ۲۴۴
۵. عثمان بن عفان، ابن مسیب و ابو ثور: چهار روز. ۲۴۵
۶. احمد و داود: بیش از چهار روز. ۲۴۶
۷. احمد در روایتی دیگر: به اندازه ۲۲ نماز یومیه. ۲۴۷
۸. علی (ع)، حسن بن صالح و محمد بن علی: ده روز. ۲۴۸
۹. اوزاعی، ابن عمر و عبدالله بن عبیدالله بن عتبہ: دوازده روز. ۲۴۹
۱۰. ابوحنیفه، ثوری، مزنی و ابن عمر در روایتی دیگر: پانزده روز. ۲۵۰
۱۱. سعید بن جبیر، لیث و ابن عمر در روایتی دیگر: بیش از پانزده روز. ۲۵۱
۱۲. ابن عباس و اسحق بن راهویه: نوزده روز. ۲۵۲
۱۳. ابن عمر، انس، عبدری و اسحق بن راهویه: مسافر تا زمانی که وارد وطن یا شهری که مال و اهلی در آن دارد نشده، باید نماز را قصر بخواند. ۲۵۳

منشأ اختلاف

ابن رشد منشأ اختلاف فقها را در این مسئله، به این صورت بیان می کند که: چون درباره مدت اقامت در شریعت چیزی گفته نشده و قیاس هم در این مورد کارساز نیست، هرکس تلاش کرده با یکی از سفرهای پیامبر، استدلال کند.

فقهاء

ابوحنیفه و سفیان ثوری که قائل به پانزده روز شده اند، می گویند: پیامبر در سال فتح، پانزده روز در مکه اقامت کرد، ولی نماز را تمام نخواند. گروه های دیگر، به

روایات دیگر این واقعه مثل هفده، هیجده، و نوزده روز استدلال کرده‌اند.

احمد بن حنبل و داوود ظاهری که قائل به بیش از چهار روز شده‌اند، می‌گویند: پیامبر چهار روز در مکه اقامت کرد و نماز را قصر خواند.

مالک و شافعی که قائل به چهار روز شده‌اند، می‌گویند: پیامبر سه روز در مکه اقامت کرد و نماز را قصر خواند، ولی این ادله ثابت می‌کند که در سه روز، چهار روز، پانزده روز و ... نماز قصر خوانده، نه این که این مدت‌ها نهایت حکم قصر هستند.

هم‌چنین مالک گفته است: پیامبر که اقامت در مکه را بر مهاجران حرام کرده بود، به آنان اجازه داد، پس از مناسک حج سه روز در مکه اقامت کنند. پس معلوم می‌شود که سه روز اقامت، موجب سلب نام مسافر از انسان نمی‌شود، و در جواب ابوحنیفه، می‌گویند: پیامبر در مدت پانزده روز یا بیشتر، هرگز قصد اقامت چهار روز نکرد و همیشه تصمیم حرکت داشت. ولی همین اشکال به خود آنان نیز می‌شود؛ چون می‌توان گفت: آن حضرت در سه روزی که قصر خواند، هرگز قصد اقامت یک روزه نکرد و لذا ربیع بن عبد الرحمن می‌گوید: کسی که قصد اقامت یک شبانه روز دارد، باید نماز را تمام بخواند، و حسن بصری می‌گوید: مسافر تا زمانی که وارد شهر بزرگی نشده، باید نماز را قصر بخواند. ۲۵۴

بر آنچه این رشد نگاشته، باید افزود که: فعل، دلیل مجمل است و بدون بیانی روشن، نمی‌توان به آن استدلال کرد. این بیان روشن را در روایات ائمه اهل بیت (ع) می‌توان به دست آورد. ما برای نمونه، چند روایت در این باب نقل می‌کنیم:

۱. محمد بن یعقوب در کافی از علی بن جعفر، از امام کاظم (ع) روایت کرده است:

«سئله عن الرجل یدرکه شهر رمضان فی السفر فیقیم الایام فی المکان علیه الصوم؟ قال: لا، حتی یجمع علی مقام عشرة ایام، وإذا أجمع علی مقام عشرة أيام صام وأتمّ الصلوة»؛ ۲۵۵

از او پرسیدم: مردی در سفر است، ماه رمضان می‌رسد و او

چند روز در مکانی اقامت می کند، آیا باید روزه بگیرد؟
فرمود: تا اقامت ده روزه نکنند، و هنگامی که تصمیم اقامت
ده روزه گرفت، روزه بگیرد و نماز را تمام بخواند.

۲. شیخ طوسی در تهذیب از امام صادق (ع) روایت کرده است:

«إذا أتيت بلدة فعزمت المقام عشرة أيام فأتم الصلوة». ۲۵۶

چون وارد سرزمینی شدی که تصمیم داشتی ده روز را در آن جا
بمانی، نماز را تمام بخوان.

۳. شیخ طوسی در تهذیب، و استبصار از موسی بن حمزة بن بزيع روایت

کرده است:

«قلت لإبي الحسن: جعلت فداك، إن لي ضيعة دون بغداد
فاخرج من الكوفة أريد بغداد فأقيم في تلك الضيعة أقصر أو
أتم؟ فقال: إن لم تنو المقام عشرة أيام فقصر»؛ ۲۵۷

فدايت شوم! من ملكی در اطراف بغداد دارم، از كوفه به آن جا
می روم و در آن جا می مانم، نماز را قصر بخوانم یا تمام؟
فرمود: اگر قصد نداری ده روز بمانی، نماز را قصر بخوان.

۴. شیخ در تهذیب از محمد بن اسماعیل بن بزيع از امام كاظم (ع) روایت

کرده است:

«قال: سئلته عن الرجل يقصر في ضيعة؟ فقال: لا بأس ما لم
ينو مقام عشرة أيام إلا أن يكون له فيها منزل يستوطنه»؛ ۲۵۸

از آن حضرت درباره مردی که در ملک خودش نماز را قصر می خواند،
پرسیدم. فرمود: تا زمانی که قصد اقامت ده روزه نکرده، اشکالی
ندارد، مگر آن که در آن ملک منزلی برای وطن کردن داشته باشد.

بنابر آنچه گذشت، این قول مستند به روایات اهل بیت و برخوردار از دلیل

است. به همین دلیل، فقهای امامیه این قول را برگزیده اند.

پس نوشت ها :

۱. ر. ك: الاصول العامه للفقہ المقارن/ ۱۳.
۲. كشف الظنون، حاجی خلیفه، ج ۱/ ۷۲۱، ماده علم الخلاف (نقل از: مقدمه كتاب المؤلف به قلم مهدی رجائی/ ۱۰).
۳. مفتاح السعادة، ج ۱/ ۳۰۶ (نقل از: مقدمه كتاب المؤلف/ ۱۰).
۴. كشف الظنون، حاجی خلیفه، ج ۱/ ۷۲۱، ماده علم الخلاف (نقل از: مقدمه كتاب المؤلف/ ۱۰).
۵. همان.
۶. ر. ك: الاصول العامه للفقہ المقارن/ ۱۸.
۷. الفقه على المذاهب الخمسة، محمدجواد مغنیه/ ۱۱.
۸. الفقه المقارن، محمدابراهیم جناتی/ ۲۷، (نقل از: تاریخ الفقه الاسلامی/ ۸۶).
۹. چاپ شده در ضمن موسوعة الامام الشافعی، ج ۹/ ۴۶۰-۴۱۳.
۱۰. چاپ شده در ضمن همان مجموعه.
۱۱. همان/ ۱۳۵-۷.
۱۲. همان/ ۲۲۵-۱۳۷.
۱۳. سلسله مؤلفات الشیخ المفید، ج ۹، رساله اعلام/ ۱۶.
۱۴. الادیاج/ ۳۳۴.
۱۵. همان/ ۳۳۱.
۱۶. همان/ ۱۷۸.
۱۷. همان/ ۴۳۳.
۱۸. همان/ ۸۸.
۱۹. همان/ ۳۴۱.
۲۰. این کتاب که قسمت های اندکی از آن باقی مانده، توسط دارالکتب العلمیه بیروت در ۱۴۲۰ قمری (۱۹۹۹ م) در یک جلد چاپ شده است.
۲۱. مقدمه اختلاف الفقهاء طبری/ ۷.
۲۲. الادیاج/ ۳۴۱.

۲۳. همان/۱۵۴.
۲۴. همان/۳۶۳.
۲۵. همان/۹۹.
۲۶. مقدمه اختلاف الفقهاء طبری/۷.
۲۷. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳/۳۳۷.
۲۸. مقدمه اختلاف الفقهاء طبری/۷.
۲۹. همان/۷.
۳۰. همان.
۳۱. همان.
۳۲. همان.
۳۳. همان.
۳۴. همان.
۳۵. الدياتج/۲۰۰.
۳۶. همان/۱۷۵.
۳۷. ر.ك: مسائل فقيهه/۲۲.
۳۸. ر.ك: همان/۳۵-۳۳.
۳۹. ر.ك: همان/۶۴-۵۷.
۴۰. سورة نساء آیه ۱۰۱.
۴۱. مجمع البيان، ج ۳/۱۷۲؛ روح المعانی، ج ۵/۱۷۰؛ التیان، ج ۳/۳۰۷.
۴۲. التیان، ج ۳/۳۰۷؛ تفسیر الطبری، ج ۲/۴۹؛ مجمع البيان، ج ۳/۱۷۲؛ روح المعانی، ج ۵/۱۷۱.
۴۳. کنز العرفان، ج ۱/۱۸۲.
۴۴. مسائل فقيهه نقل از: صحیح مسلم، ج ۲/۱۴۳.
۴۵. وسائل الشیعه، ج ۸/۱۷، ابواب صلاة المسافر، باب ۲۲، حدیث ۲.
۴۶. فقه القرآن ج ۱/۱۴۲.
۴۷. احکام القرآن، ج ۲/۳۱۶.

٤٨. التبيان، ج ٣/٣٠٧.
٤٩. تفسير كبير، ج ١١/١٧.
٥٠. مسائل فقيهه/٥٨ (نقل از: كنز العمال، ج ١٦/١١٠، ح ٤٤٠٨٢).
٥١. همان/٥٧ (نقل از صحيح مسلم، ج ٢/١٤٤).
٥٢. همان (نقل از صحيح مسلم، ج ٢/١٤٥).
٥٣. همان (نقل از صحيح مسلم، ج ٢/١٤٤).
٥٤. همان (نقل از صحيح بخارى، ج ٢/٢٤).
٥٥. شيخ طوسى، كتاب الخلاف، ج ١/٥٦٩.
٥٦. ابن رشد، بداية المجتهد، ج ١/١٧٠؛ شرح كبير حاشية المغنى، ج ٢/٩٩.
٥٧. المجموع، ج ٤/٢٨٢.
٥٨. همان/٢٨٢ و ٢٨٧.
٥٩. روضة الطالبين/١٧٠.
٦٠. الحاوى الكبير، ج ٢/٣٦٣ نقل از مسائل فقيهه/٦٠.
٦١. المغنى، ج ٢/٩٠.
٦٢. حاشية المغنى، ج ٢/٩٠.
٦٣. ضوء النهار المشرق على صفحات الازهار، ج ٢/١٤٢.
٦٤. منحة الغفار با آدرس پيشين.
٦٥. موسوعة الامام الشافعى، ج ١/٤٦٩.
٦٦. المغنى، ج ٢/٩٩ حاشيه.
٦٧. الكافى فى فقه المدينة المالكى/٦٧.
٦٨. الذخيرة فى فروع الفقه المالكى، ج ٢/١٩٣.
٦٩. مدونة الفقه المالكى، ج ١/٥٠٩.
٧٠. تحفة الفقها، ج ١/١٤٩.
٧١. شيخ طوسى، كتاب الخلاف، ج ١/٥٦٩.
٧٢. تفسير قرطبى، ج ٥/٣٣٤.
٧٣. بداية المجتهد، ج ١/١٧٠.

- ٧٤ . كتاب الخلاف، ج ١/٥٦٩ .
- ٧٥ . اللباب فى شرح الكتاب، ج ١/١٠٦ .
- ٧٦ . الهدايه فى شرح بداية المبتدى، ج ١/٨٠ .
- ٧٧ . اللباب فى شرح الكتاب (حاشيه)، ج ١/١٠٦ .
- ٧٨ . بدايع الصنايع، ج ١/٩١ .
- ٧٩ . تحفة الفقهاء، ج ١/١٤٩ .
- ٨٠ . المغنى، ج ٢/٩٩ .
- ٨١ . مسائل فقيهه/٦٣، (نقل از: الحاوى الكبير، ج ٢/٣٦٣) .
- ٨٢ . همان/٦٤ .
- ٨٣ . شرح كبير، حاشيه مغنى، ج ٢/١٠٠ .
- ٨٤ . المعلى، ج ٣/١٩٠ .
- ٨٥ . نيل الاوطار، ج ٢/٢٠٣ .
- ٨٦ . المعلى، ج ٣/١٩٠ .
- ٨٧ . احكام القرآن، ج ٢/٣١٩ .
- ٨٨ . صحيح مسلم، ج ٣/١٤٣ .
- ٨٩ . المغنى، ج ٢/١٠٠ (حاشيه) .
- ٩٠ . همان .
- ٩١ . نيل الاوطار، ج ٢/٢٠٢ .
- ٩٢ . المغنى، ج ٢/١٠٧، الحاوى الكبير، ج ٢/٣٦٢ .
- ٩٣ . السنن الكبرى، ج ٤/٣٤٠، حديث ٥٥٣٠ .
- ٩٤ . همان/٣٢٥، حديث ٥٤٨٣ و سنن .
- ٩٥ . نيل الاوطار، ج ٢/٢٠٢ .
- ٩٦ . همان .
- ٩٧ . بدايع الصنايع، ج ١/٩١ .
- ٩٨ . مسائل فقيهه/٦١ (نقل از: صحيح مسلم، ج ٢/١٤٣) .
- ٩٩ . همان .
- ١٠٠ . همان .
- ١٠١ . صحيح بخارى، كتاب تقصير الصلاة، باب ١ (ما جاء فى التقصير وكم يقيم حتى يقصر) .

۱۰۲. السنن الكبرى، ج ۴/۳۲۸، شماره ۵۴۹۰.
۱۰۳. صحیح بخاری، کتاب تقصیر الصلاة، باب ۲، الصلاة بمنى، حدیث ۳.
۱۰۴. وسائل الشیعه، ج ۸/۵۱۸، ابواب المسافر باب ۲۲، حدیث ۳ (نقل از: کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱/۲۸۱، حدیث ۱۲۷۳، مشابه این حدیث در/ ۵۱۹ شمار ۸ از امام صادق(ع) روایت شده، و صدوق در عقاب الاعمال/۳۲۹ نیز آن را نقل کرده است).
۱۰۵. وسائل الشیعه، ج ۸/۵۱۸ (نقل از: المقنع/۳۸).
۱۰۶. همان باب، حدیث ۴.
۱۰۷. همان باب، حدیث ۵.
۱۰۸. همان/۵۱۹، همان باب، حدیث ۶ (مشابه این حدیث در /۵۲۱، شماره ۱۳ از امام صادق(ع) نقل شده است).
۱۰۹. همان/۵۱۹، حدیث ۷.
۱۱۰. مدونة الفقه المالکی، ج ۱/۵۱۰.
۱۱۱. المجموع شرح المذهب، ج ۴/۲۷۶.
۱۱۲. متن ابی شجاع/۶۵.
۱۱۳. ر. ک: المجموع شرح المذهب، ج ۴/۲۸۱؛ اللباب فی شرح الكتاب، ج ۱/۱۰۶؛ الهدایه، ج ۱/۸۱؛ مدونة فقه المالکی، ج ۱/۵۱۰؛ الذخیره، ج ۲/۱۹۱؛ الکافی فی فقه المدینة المالکی/۶۷؛ المنتزع المختار، ج ۳/۴۹؛ المغنی، ج ۲/۹۶.
۱۱۴. المغنی، ج ۲/۹۶-۷.
۱۱۵. روضة الطالبین/۱۷۶.
۱۱۶. همان.
۱۱۷. همان.
۱۱۸. روضة الطالبین/۱۷۴؛ متن ابی شجاع/۴۵؛ الکافی فی فقه المدینة المالکی/۶۷؛ الذخیره فی الفقه المالکی، ج ۲/۱۹۲؛ مدونة الفقه المالکی، ج ۱/۵۱۵.
۱۱۹. المجموع شرح المذهب، ج ۴/۲۹۴.
۱۲۰. الخلاف، ج ۴/۵۸۱، مسئله ۳۳۸.
۱۲۱. شرایع الاسلام/۱۰۱-۳.
۱۲۲. الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت، ج ۱/۶۱۴.
۱۲۳. المحلی بالآثار، ج ۳/۱۹۳.

- ١٢٤ . الذخيرة في الفقه المالكي، ج ٢/١٨٥ .
- ١٢٥ . المتترع المختار، ج ٣/٥٠ .
- ١٢٦ . البيان الشافي في المتترع من البرهان الكافي ج ١/٣٧٢ .
- ١٢٧ . الذخيرة في الفقه المالكي، ج ٢/١٨٥؛ الكافي في فقه المدينة المالكي/٦٧ .
- ١٢٨ . مدونة الفقه المالكي، ج ١/٥١٠ .
- ١٢٩ . همان/٥١٣ .
- ١٣٠ . همان/٢٧٥ .
- ١٣١ . همان/٢٧٨؛ روضة الطالبين/١٧٢ .
- ١٣٢ . المغني/٩٣ .
- ١٣٣ . المجموع شرح المذهب، ج ٤/٢٧٥ .
- ١٣٤ . همان/٢٧٦ .
- ١٣٥ . البيان الشافي، ج ١/٢٧٣ .
- ١٣٦ . الفقه على المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت، ج ١/٦٠٩ .
- ١٣٧ . شرايع الاسلام/١٠١ .
- ١٣٨ . الفقه على المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت، ج ١/٦٠٩ .
- ١٣٩ . المحلى بالآثار، ج ٣/١٩٦ .
- ١٤٠ . همان/١٩٥ .
- ١٤١ . همان/١٩٧ .
- ١٤٢ . همان/١٩٨ .
- ١٤٣ . مسائل فقيهه/٧٠ (نقل از بداية المجتهد، ج ١/١٦٨) .
- ١٤٤ . مسائل فقيهه . همان .
- ١٤٥ . المحلى بالآثار، ج ٣/٢٠١ .
- ١٤٦ . همان/٢٠٣ .
- ١٤٧ . السنن الكبرى، ج ٤/٣٢٨، شماره ٥٤٩٣ .
- ١٤٨ . همان/٣٢٩، شماره ٥٤٩٤ .
- ١٤٩ . همان/٣٣١، شماره ٥٥٠٤ .
- ١٥٠ . همان .
- ١٥١ . همان/٣٢٢، حديث ٥٥٠٨ .

- ١٥٢ . همان / ٣٣١ ، حديث ٥٥٠٦ .
- ١٥٣ . صحيح بخارى ، كتاب تقصير الصلاة ، باب ٤ ، فى كم يقصر الصلاة شماره مسلسل ١٠٨٨ .
- ١٥٤ . السنن الكبرى ، ج ٤ / ٣٣٤ .
- ١٥٥ . همان ، شماره ٥٥١٤ .
- ١٥٦ . همان .
- ١٥٧ . مسائل فقهيه / ٧١ .
- ١٥٨ . صحيح بخارى ، كتاب تقصير الصلاة ، باب ٢ ، الصلاة بمنى ، حديث ١ .
- ١٥٩ . همان باب ، حديث ٢ . و ارشاد السارى ، ج ٣ / ١٢٩ .
- ١٦٠ . السنن الكبرى ، ج ٤ / ٣٢٥ ، شماره ٥٤٨١ و شماره ٥٤٨٢ .
- ١٦١ . مسائل فقهيه / ٥٨ (نقل از ترمذى ، ج ٢ / ٤٢٨ ؛ سنن ابن ماجه ، ج ١ / ٣٣٨ ؛ السنن الكبرى ، ج ٤ / ٣٢٧ ، شماره ٥٤٨٨) .
- ١٦٢ . همان / ٣٢٩ ، شماره ٥٤٩٥ .
- ١٦٣ . همان ، شماره ٥٤٩٧ .
- ١٦٤ . وسائل الشيعه ، ج ٨ / ٤٥٣ ، ابواب صلاة المسافرين ، باب ١ ، حديث ٨ .
- ١٦٥ . همان / ٤٥٤ ، حديث ١٤ .
- ١٦٦ . همان / ٤٥٥ ، حديث ١٧ .
- ١٦٧ . همان / ٤٥٦ ، باب ٢ ، حديث ٢ .
- ١٦٨ . همان / ٤٥١ ، باب ١ ، حديث ١ .
- ١٦٩ . روضة الطالبين / ١٧٠ ؛ اللباب ، ج ١ / ١٠٥ ؛ مدونة الفقه المالكي ، ج ١ / ٥١١ ؛
الذخيرة فى الفقه المالكي ، ج ٢ / ١٩١ ؛ المنتزعات المختار ، ج ٣ / ٤٩ .
- ١٧٠ . المغنى ، ج ٢ / ٩٥ .
- ١٧١ . المجموع شرح المهذب ، ج ٤ / ٢٨٠ .
- ١٧٢ . شرايع الاسلام / ١٠١ .
- ١٧٣ . المجموع شرح المهذب ، ج ٤ / ٢٨٠ .
- ١٧٤ . المغنى ، ج ٢ / ٩٥ ؛ القواعد ، جامع المقاصد ، ج ٢ / ٥١٥ .
- ١٧٥ . ر.ك : القواعد ، جامع المقاصد ، ج ٢ / ٥١٠ .
- ١٧٦ . شرح كبير ، ج ٢ / ٩٧ ؛ المجموع شرح المهذب ، ج ٤ / ٢٩٠ .
- ١٧٧ . المجموع شرح المهذب ، ج ٤ / ٢٩٠ .

- ١٧٨ . همان و شرح كبير، ج ٢/٩٧ .
- ١٧٩ . المجموع شرح المهذب، ج ٤/٢٩٠ .
- ١٨٠ . همان .
- ١٨١ . المتزوع المختار، ج ٣/٤٩ .
- ١٨٢ . المجموع شرح المهذب، ج ٤/٢٨٨ .
- ١٨٣ . شرح كبير، ج ٢/٩٧ .
- ١٨٤ . المجموع شرح المهذب، ج ٤/٢٩٠ .
- ١٨٥ . همان/٢٨٨ .
- ١٨٦ . روضة البيان/١٧٠ .
- ١٨٧ . شرح كبير، ج ٢/٩٦ .
- ١٨٨ . اللباب، ج ١/١٠٦ .
- ١٨٩ . همان .
- ١٩٠ . الهدايه، ج ١/٨١ .
- ١٩١ . تحفة الفقهاء، ج ١/١٤٩ .
- ١٩٢ . الكافي في فقه المدينة المالكي/٦٧ .
- ١٩٣ . الذخيرة في الفقه المالكي، ج ٢/١٩١ .
- ١٩٤ . مدونة الفقه المالكي، ج ١/٥١٢ .
- ١٩٥ . الخلاف، ج ٤/٥٧٢، مسئله ٣٢٤؛ شرايع الاسلام/١٠٣؛ قواعد، در جامع المقاصد، ج ٢/٥١١ .
- ١٩٦ . وسائل الشيعة، ج ٨/٤٧٠، ابواب صلاة المسافر، باب ٦، حديث ١ .
- ١٩٧ . همان/٤٧٢، حديث ٣ .
- ١٩٨ . همان/٤٧٣، حديث ٧ .
- ١٩٩ . المجموع شرح المهذب، ج ٤/٢٨٧ .
- ٢٠٠ . همان و شرح كبير، ج ٢/٩١ .
- ٢٠١ . بداية المجتهد، ج ١/١٧٢ .
- ٢٠٢ . احكام القرآن، ج ٢/٣٢٠ .
- ٢٠٣ . بديع الصنائع، ج ١/٩٣ .
- ٢٠٤ . تحفة الفقهاء، ج ٢/١٤٩ .

٢٠٥. المحلى بالآثار، ج٣/١٨٥، مسئلة ٥١٢.
٢٠٦. المنتزع المختار، ج٣/٥٠.
٢٠٧. ضوء النهار، ج٢/١٤٦.
٢٠٨. شرح كبير، ج٢/٩١.
٢٠٩. همان؛ المجموع شرح المهذب، ج٤/٢٨٧.
٢١٠. المحلى بالآثار، ج٣/١٨٨.
٢١١. المجموع شرح المهذب، ج٤/٢٨٧.
٢١٢. بداية المجتهد، ج١/١٧٢.
٢١٣. شرح كبير، ج٢/٩١.
٢١٤. همان.
٢١٥. المجموع شرح المهذب، ج٤/٢٨٧.
٢١٦. متن ابن شجاع/٦٥.
٢١٧. المجموع شرح المهذب، ج٤/٢٨٧.
٢١٨. الكافي في فقه المدينة المالكي/٦٧.
٢١٩. الذخيرة في الفقه المالكي، ج٢/١٩٢.
٢٢٠. المدونة في الفقه المالكي، ج١/٥١٠.
٢٢١. المجموع شرح المهذب، ج٤/٢٨٧.
٢٢٢. المعنى، ج٢/٩٩. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
٢٢٣. المجموع شرح المهذب، ج٤/٢٨٧.
٢٢٤. همان.
٢٢٥. الخلاف، ج١/٥٨٧، مسئلة ٣٤٩.
٢٢٦. شرايع الاسلام/١٠٢.
٢٢٧. كنز العرفان، ج١/١٨٧.
٢٢٨. ر.ك: جامع المقاصد، ج٢/٥١٤.
٢٢٩. همان.
٢٣٠. همان.
٢٣١. شرح كبير، ج٢/٩١.
٢٣٢. وسائل الشيعه، ج٨/٤٦٧، ابواب صلاة المسافرين، باب ٨، حديث ٣.

۲۳۳. همان/۴۷۷، حدیث ۵.
۲۳۴. از آن جا که سماعه از اصحاب دو امام بزرگوار امام صادق و امام کاظم(ع) بوده و به دلیل اوضاع خاص سیاسی بیشتر از امام کاظم(ع) با ضمیر و لقب یاد می شده، به نظر می رسد که این روایت از امام کاظم(ع) باشد.
۲۳۵. همان، حدیث ۴.
۲۳۶. بدایع الصنائع، ج ۱/ ۹۷.
۲۳۷. تحفة الفقهاء، ج ۱/ ۱۵۰.
۲۳۸. المجموع شرح المذهب، ج ۴/ ۲۹۱.
۲۳۹. المتترع المختار، ج ۳/ ۵۴.
۲۴۰. الکافی فی فقه المدینة المالکی، ج ۶۸.
۲۴۱. الذخیرة فی الفقه المالکی، ج ۲/ ۱۸۷.
۲۴۲. نیل الاوطار، ج ۲/ ۲۰۲.
۲۴۳. همان.
۲۴۴. المجموع شرح المذهب، ج ۴/ ۳۰۴.
۲۴۵. همان.
۲۴۶. همان.
۲۴۷. همان.
۲۴۸. المجموع شرح المذهب، ج ۴/ ۳۰۴. انی ومطالعات فریختی
۲۴۹. همان.
۲۵۰. همان.
۲۵۱. همان.
۲۵۲. همان.
۲۵۳. همان.
۲۵۴. بدایة المجتهد، ج ۱/ ۱۷۳.
۲۵۵. وسائل الشیعه، ج ۸/ ۴۹۸، ابواب صلاة المسافر، باب ۱۵، حدیث ۱.
۲۵۶. همان/ ۴۹۹، حدیث ۴.
۲۵۷. همان/ ۴۹۹، حدیث ۷.
۲۵۸. همان/ ۵۰۰، حدیث ۸.